شماره ۲۶
دوره اوّل
دوشنبه ۱ اردیبهشت ۱۳۵۹
بها ۱۵ ریال

اتحاد مردم

ارگان اتحاد دموکراتیک مردم ایران

آزمون تاریخ

جای تردید نیست. انقلاب ضدامپریالیستی و خلقی ایران به آزمون تاریخ گذاشته شده است.

دشمنان ایران، زیر پرچم ننگین آمریکا برای درهم شکستن ارادهٔ انقلابی مردم ما که میخواهند آزاد و مستقل و فارغ از غارتگران به سر برند به صف آرائی پرداخته اند. جهان سرمایه داری انحصاری، اگرچه با اندکی طفره و تعلل ناشی از حسابگری ها و رقابت های درون این اردوگاه به سیاست تحریم اقتصادی و قطع رابطه با ایران، بدانگونه که آمریکا دیکته می‌کند می‌پیوندد. تا به حدی که می‌بینیم در اظهار دشمنی با ایران و خوش خدمتی نسبت به اربابان یانکی، مسابقه‌ای از سوی انگلستان و آلمان فدرال و ژاپن درگرفته است. و در این میان ناوگان تهاجمی آمریکا، با مشایعت کشتیهای انگلیسی و فرانسوی و بزودی آلمانی در آبهای نزدیک ایران جولان میدهند و بمب افکن های ناوهای هواپیمابر آمریکائی آمادهٔ پرواز بر فراز آبادان و دیگر مناطق حیاتی ایران می‌باشند. در غرب ایران، رژیم فاشیستی عراق قریب بیست هزار ایرانی را که سالهای دراز در آن کشور مقیم بودند آوارهٔ بیابانها کرده به درون خاک وطن می‌راند و، در پی ماهها تحریک و توطئه و خرابکاری و انفجار، به حملات نظامی و درگیری های ایذائی بر ضد پاسگاههای

بقیه در صفحه ۸

رژیم انحصارطلب بعث عراق در پیوند با امپریالیسم

انقلاب ۱۴ ژوئیهٔ ۱۹۶۸ عراق که به موجودیت رژیم وابسته به امپریالیسم این کشور پایان داد، نقطهٔ عطفی در تاریخ مبارزات ضدامپریالیستی خلق قهرمان عراق بود. مردم قهرمان عراق با وقوع این انقلاب امیدوار بودند، آرزوی دیرینشان در قطع وابستگی به امپریالیسم و بنیان نهادن کشوری آزاد، مستقل و فارغ از رنج استعمار و استثمار تحقق خواهد یافت.

در سالهای نخست انقلاب تناسب نیروها به سود دمکراتیسم و مبارزهٔ جدی با امپریالیسم بود. به همین جهت شورای انقلاب عراق گامهائی چند در جهت بهبود زندگی زحمتکشان، رعایت نسبی حقوق دمکراتیک آنان و قطع پیوندهای اقتصادی، نظامی، سیاسی و فرهنگی با امپریالیسم و در رأس آن امپریالیسم آمریکا برداشت.

تصویب منشور جبههٔ متحد ملی و قومی پیشرو در ژوئیهٔ ۱۹۷۳ با شرکت کمونیستها و سایر نیروهای مترقی که در حقیقت پشتوانهٔ خلقی استواری در مبارزه با امپریالیسم بشمار میرفت و انتشار بیانیهٔ یازدهم مارس ۱۹۷۰ دربارهٔ تفویض حق خودمختاری به خلق کرد، ملی شدن صنعت نفت در سال ۱۹۷۲ و بسط روابط بازرگانی و اقتصادی برابر حقوق با کشورهای سوسیالیستی از جمله اقدامات مثبت رژیم بود.

سیاست خارجی رژیم در سالهای نخست موجب نگرانی امپریالیسم بود و این کشور اگرچه ناپیگیر، در خط مبارزه

بقیه در صفحهٔ ۷

جنبش رهائی بخش در پرتوی اندیشه‌های انقلابی

دوم اردیبهشت (۲۲ آوریل ۱۹۸۰) یکصد و دهسال از تولد ولادیمیر ایلیچ لنین بنیانگذار حزب طراز نوین طبقه کارگر و نخستین دولت سوسیالیستی جهان می‌گذرد.

لنین در شرایط تسلط بی‌چون و چرای امپریالیسم، راه فروریختن این نظام جبار جهانی را به بشریت آموخت و با شعار "طبقهٔ کارگر و خلقهای ستمدیدهٔ جهان متحد شوید!" همبستگی رزمی نیروهای ضدامپریالیستی جهان را صرفنظر از تمایزات مسلکی، دینی، قومی و نژادی بنیان نهاد.

لنین طبقهٔ کارگر انقلابی و خلقهای ستمدیدهٔ روسیه را بر اساس همین شعار متحد نمود و نخستین ضربهٔ قاطع و خردکننده را به امپریالیسم جهانی و یکی از پایگاههای عمدهٔ آن رژیم سفاک تزارها در روسیه وارد ساخت.

رویدادهای انقلابی جهان پیش بینی های داهیانهٔ لنین را دربارهٔ آیندهٔ مبارزات خلقهای مستعمره و وابسته بر ضد امپریالیسم به ثبوت رساندند و اعتبار و اهمیت علمی آن را آشکار ساخت.

لنین در یکی از آثارش که به تراژدی جامعهٔ استعماری اختصاص دارد، نوشت: "آری، در تاریخ جهانی، فردا روز بیداری حتمی خلقهای تحت ستم امپریالیسم و آغاز نبردهای طولانی و شدید برای رهائی شان خواهد بود."

در آغاز سالهای بیست که استبداد استعماری تقریباً در تمام کشورهای آسیائی و آفریقائی سلطهٔ بی چون و چرا داشت پیش بینی لنین دربارهٔ رهائی قریب الوقوع خلقهای ستمدیده برای خیلی ها خیالپردازی جلوه می‌نمود. اما تاریخ نشان داد که حق با لنین است.

در آستانهٔ جنگ دوم جهانی مستعمرات و سرزمینهای وابسته تقریباً بیش از ثلث مساحت و جمعیت سیارهٔ ما را تشکیل میدادند. اما اکنون این امپراطوری جهانی تنها قطعات کوچکی (۲/۵ درصد اراضی و یک درصد جمعیت روی زمین) را دربردارد. خلقهای قریب صد کشور تحت ستم جهان (بیش از دو میلیون نفوس) در راه رشد مستقل گام نهاده اند.

بقیه در صفحهٔ ۷

کنفرانس بین المللی برای دفاع از فرهنگهای ملی و تربیت به منظور صلح و خلع سلاح

قطعنامهٔ پایان کار



دربیستم، بیست و یکم و بیست و دوم مارس ۱۹۸۰ به ابتکار شورای جهانی صلح و سازمان صلح و همبستگی سراسر هند، نمایندگان نیروهای صلح ۶۴ کشور و پنج قارهٔ جهان به مناسبت صدمین سال تولد نویسنده هندی پرمچند در دهلی پایتخت هند با هم ملاقات کردند.

موضوع این سمینار که مسائل تربیت به منظور صلح و خلع سلاح را زیر چهار عنوان:

۱ـ تربیت به منظور صلح و خلع سلاح
۲ـ تربیت جوانان در سطح آموزشگاه
۳ـ تربیت جوانان در سطح دانشگاه
۴ـ نقش رسانه های گروهی

بقیه در صفحهٔ ۶

مبارزه بین اتحادیه‌های انحصارگرانه برای بازتقسیم اقتصادی جهان

ب. توانا

در حال حاضر، مهم ترین کالاهای صنعتی، مواد اولیه و کالاهای نیمه ساخته در بازارهای جهانی سرمایه داری زیر نظارت انحصارات فوق ملی قرار دارند.

گسترش چندملیتی ها پس از جنگ

کارتل نفت جهانی که از پنج شرکت آمریکائی (**استاندارد اویل اف نیوجرسی، موبیل اویل، گلف اویل، تگزاکو، استاندارد اویل اف کالیفرنیا**)، کمپانی های انگلیسی ـ هلندی **رویال داچ شل**، **بریتیش پترولیوم** انگلیسی و کمپانی **فرانسز دپترول** تشکیل شده نمونه‌ای تیپیک از یک شرکت چند ملیتی غول پیکر است. این کارتل قریب ۹۰ درصد ذخایر معدنی نفت دنیای غیر سوسیالیستی و ۷۱ درصد استخراج آنرا زیر نظارت دارد. کارتل یاد شده در بسیاری از کشورهای سرمایه داری فعالیت می کند و با برقراری قیمت های کلان انحصاری برای نفت و فرآورده‌های نفتی سودهای افسانه‌ای به چنگ می آورد.

انحصارات بزرگ آمریکائی طی دوران معینی پس از جنگ دوم جهانی نسبت به تنظیم موافقت نامه‌ها با انحصارات اروپائی چندان رغبتی نشان نمی دادند، چون در اقتصاد جهانی سرمایه داری موقعیت مسلطی داشتند. آنها با سود جستن از ضعف رقیبان شان در قارهٔ قدیم در ژرفای اقتصاد کشورهای اروپائی و مستعمرات آنها نفوذ کردند. به عبارت دیگر، انحصارات آمریکائی اگر چه به صورت ملی عمل می کردند، اما از شرکت‌های چند ملیتی بودند. موقعیت برای

بقیهٔ درصفحهٔ ۸

با فعالیتهای سندیکایی زحمتکشان جهان آشنا شویم



درس دوم:

طبقهٔ کارگر و سایر مزدبگیران

طبقهٔ کارگر :

این طبقه به مفهوم دقیق کلمه متشکل از مجموع مردان و زنانی است که :

* از وسایل تولید محروم اند و در برابر مزد نیروی کار (بازوها و مغز) شان را به سرمایه‌داران می فروشند و بنابراین مزدبگیرند.

* بنا بر کارشان آفریننده‌ء ثروت‌ها و ماشین ها هستند و بر این اساس تولید ارزش می کنند.

* به سود سرمایه‌داران کار می کنند و به وسیلهٔ آنها استثمار می شوند.

این طبقه شامل قشرهای مختلف درونی است که بطور اساسی عبارتند از :

– کارگران به معنای خاص کلمه (کارگران کارخانه ها ، کارگاههای ساختمانی، حمل و نقل ها و کشاورزی) از کارآموزان تا استادکاران که تعدادشان اکنون به ۸٫۳۰۰٫۰۰۰ نفر می رسد.

– تکنسین ها (مخصوصا" بیشتر تکنسین های تولید و نگاهداری ماشین ها) که به تولید کالا کمک می‌کنند و مانند کارگران استثمار می شوند. آنها در مجموع ۵۲۵٫۰۰۰ نفرند.

سایر مزدبگیران

با وجود این، طبقهٔ کارگر فقط بخشی از مزد بگیران را تشکیل می دهد. به بیان دیگر، همهٔ کارگران مزد بگیرند، اما همهٔ مزد بگیران به معنای دقیق به طبقهٔ کارگر تعلق ندارند.

در حال حاضر ، ۶ میلیون مزد بگیر در این وضعیت قرار دارند.

قشرهائی از مزد بگیران که به طبقهٔ کارگر شباهت دارند.

برخی از مزد بگیران که به طبقهٔ کارگر شباهت دارند :

– کارکنان دفتری که در صنعت ، بانکها ، بیمه‌ها ، ادارات و خدمات دولتی کار می‌کنند. تعداد آنها ۲۴۱٫۰۰۰ نفر است .

– کارکنان مؤسسات بازرگانی : به تعداد ۶۲۰٫۰۰۰ نفر.

– کارکنان خدمت (خدمتکاران مرد ، خدمتکاران زن و غیره) : ۱٫۱۴۰٫۰۰۰ .

همهٔ این مزدبگیران مانند کارگران دربرابر مزد نیروی کارشان را به سرمایه داران می فروشند.

آنها به سود سرمایه داران کار می کنند و موقعیت (شرایط کار، سطح مزد و غیره) شان شبیه کارگران استثمارشونده (گاه‌حتی بدتر از آنها) است . بنابراین می توان گفت که آنها از این حیث در موقعیت استثمار شوندگان قرار دارند.

از سوی دیگر، این مزد بگیران از لحاظ اینکه مانند کارگران تولید کنندهٔ مستقیم کالاها و آفرینندهٔ ثروت‌ها نیستند، از آنها متمایزند.

بهر حال ، فعالیت‌های حرفه‌ای آنها از حیث اجتماعی مفیدند. سرمایه داران (از حیث گرداندن چرخ مؤسسات ، فروش محصولات ، تقسیم سودها و غیره) بشدت به وجود آنها نیاز دارند.

بنابراین می توان گفت که این قشرهای مزد بگیر به معنای دقیق کلمه شبیه کارگرند و به معنای وسیع کلمه به آن تعلق دارند.

مزد بگیرانی که با طبقهٔ کارگر فرق دارند.

مزد بگیران دیگری وجود دارند که بنا بر نقش شان در تولید (و حتی به طرز معینی در روابط تولید) از طبقهٔ کارگر و قشرهائی که به آن شباهت دارند، متمایزند.

– کارکنان خدمات پزشکی و اجتماعی	۱۵۷٫۰۰۰
– آموزندگان (آموزگاران ودبیران و استادان)	۷۵۸٫۵۰۰
– کادرهای متوسط اداری	۷۴۰٫۰۰۰
– کادرهای بلندپایهٔ اداری	۴۵۰٫۰۰۰
– مهندسان	۱۹۰٫۵۰۰

برخی از این گروهها (به‌ویژه آموزندگان و کادرهای متوسط اداری) بی آنکه به طبقهٔ کارگر تعلق یا شباهت داشته باشند، گروههای اجتماعی مزدبگیران نزدیک به آن را تشکیل می دهند.

به عکس ، در میان " کادرهای بلند پایهٔ اداری" روٴسای موسسات صنعتی ، بانکی و بازرگانی (مدیران روٴسای پرسنل و غیره) وجود دارند که با توجه به گویا بودن وضع‌شان از حیث حقوقی درشمار مزدبگیران قرار دارند. اما درحقیقت ، " مزد" آنها تنها پاداش خدمت در برابر اجرای وظایف رهبری مدیریت مؤسسات به سود اربابان است . اینان به طبقهٔ سرمایه دار شباهت دارند.

وضع مهندسان بسیار بغرنج است . مهندسان تولید بنا به نقشی که در تولید (تولید ارزش‌ها) ایفاء می کنند به طبقهٔ کارگر تعلق دارند. اما بنا بر سطح زندگی و مخصوصا" هنگامی که وظایف مدیریت را به نفع سرمایه داران به عهده می گیرند، از طبقهٔ کارگر مجزا می شوند. این امر بیشتر برای مهندسانی حقیقت دارد که مستقیما" به تولید مربوط نیستند

بطور قطع می توان گفت که رشد سرمایه داری به طور عینی اکثریت مهندسان را به طبقهٔ کارگر نزدیک می سازد.

روند مزد بگیرکردن

سرمایه داری به تبدیل کارها به کار مزد بگیری گرایش دارد. از این رو تعداد مزد بگیران بی وقفه افزایش می یابد.

در حال حاضر، (درفرانسه) از بیست میلیون ونیم " جمعیت فعال" (یعنی به نسبت تعداد اشخاصی که فعالیت حرفه‌ای دارند) بیش از پانزده میلیون مزد بگیر وجود دارد. این رقم تا ۷۶٫۲ درصد جمعیت فعال را در برابر ۵۰ درصد آغاز قرن تشکیل می دهد

روند مزدبگیر کردن یکی از بارزترین نمودهای رشد کنونی سرمایه داری است .

ث .ژ .ت سازمان همهٔ مزد بگیران

"کنفدراسیون عمومی کار به موجب اساسنامه های موجود صرفنظر از عقاید سیاسی ، فلسفی و مذهبی متشکل از سازمان هائی است که مزدبگیران آگاه رادر مبارزه برای دفاع از منافع مادی و معنوی،اقتصادی و حرفه‌ای در صفوف خود گرد آورده اند" .

(ازماده اول اساسنامه‌ها)

بررسی تکمیلی

چه تلاش هائی که برای مخدوش کردن مفهوم طبقهٔ کارگر انجام نمی گیرد !

برای برخی‌ها لااقل تا ماه مه ۱۹۶۸ این طبقه دیگر وجود نداشت .

از نظر دیگران این طبقه برای همیشه " خصلت بوژوائی" پیدا کرده است . آنها با ذره بین در جستجوی پرولتر های جدیدی هستند که طبقهٔ کارگر نباشند .

بنابراین ، چه چیز طبقهٔ کارگر را بوجود می‌آورد ؟ طرز لباس پوشیدن ؟ نوع ایاب‌وذهاب ؟ شکل شستشوی لباس ؟ نحوهٔ نگاهداری خوراک ؟ البته هیچ کدام. اما به عقیدهٔ مدعیان یاد شده کارگران به علت استفاده از وسایلی چون اتومبیل ، ماشین لباس شوئی ، یخچال و غیره بورژوا مآب شده‌اند و تازه میلیون ها نفری را که از داشتن وسایل جاری زندگی معاصر در یک کشور رشد یافته محروم‌اند، در نظر نمی گیرند.

با این حساب زحمتکشان از وقتی خصلت بورژوائی پیدا کردند که بجای چراغ نفتی از برق استفاده نمودند !

آنچه طبقهٔ کارگر را بوجود می آورد، موقعیت وی در تولید است : واقعیت نشان می دهد که این طبقه از مالکیت بر وسایل تولید محروم بوده و از این رو برای زندگی کردن ناچار است نیروی کارش را به مالکان وسایل تولیدی که وی را استثمار می کنند، بفروشد ... ثمرات کار وی نه به او و جامعه بلکه به اقلیت استثمارگران تعلق دارد. آنچه او به خاطر آن دست به تولید می زند، مزد برای خویشتن و سود، ثروت بیکران و وسایل قدرت برای سرمایه‌داران است .

کارگر در جامعهٔ سرمایه داری به هیچ روی در اداره‌ٔ امور دخالت ندارد : او ابزاری برای تولید سود است و بهمین سبب نمی تواند هنگام به گردش در آوردن ماشین عظیم اقتصادی از تولید سود سرباز زند : سرنوشت وی به منافع و تصمیمات اربابان مالی و صنعت وابسته است .

بر این اساس است که طبقهٔ کارگر به خاطر منافع حال و آینده‌اش با طبقهٔ استثمارگر درگیر مبارزه‌ای بنیادی‌و دایمی می‌شود. استثمار و فرمانبرداری طبقهٔ کارگر تنها با دگرگونی کامل جامعه یعنی با نابودی سرمایه داری و استقرار سوسیالیسم پایان می‌پذیرد. بهمین علت است که طبقهٔ کارگر نیروی اصلی این دگرگونی به شمار می رود.

"سندیکاها ومبارزهٔ طبقاتی" از ه.کراسوسکی (انتشارات سوسیال پاریس ۱۹۶۹)

یادآوری:

همانطورکه ملاحظه می‌شود ،آمار وارقام مربوط به تعداد قشرهای مزدبگیران که در این درس آمده مخصوص فرانسه است ونقل آن فقط برای راهنمائی است.

بقیه :

گنجینه های نامکشوف...

گمراه کننده و مبهم است . " فیلم‌ها و بازیگران تجاری". لفظ " تجاری" مفهوم سود جوئی و کاسبکاری را به ذهن متبادر می کند .سینمای تجارتی یا " گیشه‌ای" آن گونه که متداول است، در نظام نوین شوروی وجود خارجی ندارد .سوسیالیسم به معنی سازماندهی تولید بر مبنای نیازهای حقیقی وانسانی است . و البته سوسیالیسم حقیقی نیازهای متنوع مادی و معنوی بشر را تا حد قالبهای سطحی و مبتذل ضرورتهای معیشتی صرف ، که مختص مائوئیستهاست، پائین نمی آورد . آفرینش هنری بایستی پاسخگوی بالغ ترین قریحه‌ها و دور پرواز ترین آرزوها وروٴیاها باشد

تنها در پرتو سوسیالیسم است که هنر به طورکامل و برای همیشه از بند سرمایه رهائی می یابد.

" در این کشور هر کارگردانی در یک استودیو کار می کند .او برای انجام خدماتش یک حقوق ثابت دریافت می کند .به علاوه مبلغی به عنوان پورسانتاژ نیز به او تعلق میگیرد. میزان این پورسانتاژ از طرف کمیته‌ ویژه‌ای تعیین می شود" (ص ۱۰۹) . وبدین ترتیب کارگردان دیگر از نگرانی مالی رنج نمی برد و طرحهای او برای ساختن فیلم به طور منظم پیاده خواهد شد". فیلمهای بسیار ارزنده و هنرمندانه‌ای که در همین بخش نامشان آمده ثابت می کند که نویسنده در لغت " تجاری" مفهوم پرفروش یا "همه پسند"را در نظر داشته است .

سینمای نوین شوروی، به ویژه در چند سال گذشته به موفقیتهای شگرفی دست یافته است . از این پیروزیهای اخیر که منتقدین جهان را به حیرت واداشته ، در کتاب نشانی نیست . به نظر می رسد که کتاب از سال ۱۹۷۲ جلوتر نیامده است . بر مترجم گرامی کتاب است که در معرفی آثار درخشان اخیر سینمای شوروی نیز همت ورزند .

فیدل کاسترو
نامه‌هایی از زندان پی‌نوس

راه و هدف ما

ترجمه: م ـ فرنوش

اول ژانویه ۱۹۵۹ انقلاب کوبا به پیروزی رسید. انقلابی که راه را برای آزادی، استقلال، و سوسیالیسم باز نمود و فصل جدیدی در جنبش انقلابی سراسر قاره گشود.

این پیروزی پس از مبارزه سخت و طولانی گروهی از انقلابیون وفادار و ثابت قدم به دست آمد، مبارزانی که در راه آزادی مردم حتی از جان خویش گذشته بودند فیدل کاسترو، دبیر اول کمیتهٔ مرکزی حزب کمونیست کوبا و رئیس شورای کشور و هیئت وزیران، درمراسم بزرگداشت بیستمین سالگرد انقلاب کوبا در تئاتر کارل مارکس‌هاوانا گفت: "روزهای پیش از پیروزی را هرگز نمی توان از خاطر برد".

آنان مردان عمل بودند، دلیر و مجهز به بینش علمی، دارای استعداد سازماندهی و رهبری و یک مارکسیست ـ لنینیستی از مبارزهٔ انقلابی.

در آغاز دههٔ ۱۹۵۰ گروهی از جوانان مترقی، از کارگر و کارمند و دانشجو و دهقان در سازمانی غیر قانونی متشکل گشتند تا خود را برای یک قیام مسلحانه و توده‌ای بر علیه استبداد باتیستا آماده کنند. شخصیت سیاسی جوانی که دررشتهٔ حقوق تحصیل کرده بود و فیدل کاسترو نام داشت در راٴس این سازمان قرار گرفت.

فیدل کاسترو قصد داشت پادگان مونکادا Moncada در سانتیاگوی کوبا را به تصرف درآورد، سپس مردم را مسلح نماید و مرکزی برای مبارزهٔ انقلابی به وجود آورد. در سحرگاه بیست و ششم ژوئیه سال ۱۹۵۳ قریب ۱۵۰ انقلابی به مونکادا هجوم بردند، اما بخت یارشان نبود و تقریبا" همگی دستگیر شدند. عده‌ای وحشیانه به قتل رسیدند و سایرین دادگاهی شدند. فیدل کاسترو به پانزده سال زندان محکوم گشت.

تصرف مونکادا مقدمه‌ای گشت بر انقلاب کوبا

نامه‌های زیر که به وسیلهٔ فیدل کاسترو از زندان جزیرهٔ پی نوس فرستاده شده است، زندگی و مبارزهٔ انقلابیون کوبائی را در آن زمان، به زنده ترین وجهی نشان می دهد. این نامه‌ها برای نخستین بار به چاپ رسیده است.

۱۸ دسامبر ۱۹۵۳

...... باور نمی کنید اگر بگویم که وقت نامه نوشتن ندارم. شاید به این خاطر است که سرگرم فکر کردن و مطالعه هستم، تا بتوانم خودم را با این دنیای بخصوص وفق دهم، دنیائی که تا این حد از آنچه پشت دیوارهای زندان بجا مانده ـ و من تنها در ذهنم می توانم تجسم کنم ـ متفاوت است.

راهی که دنیائی را به دنیائی دیگر می پیوندد، راهی است سرشار از رنج وفداکاری، انتقالی جدی است به وضعیتی متفاوت، یعنی ادراکی نو از زندگی ای که هرگز مثل سابق نخواهد شد. یادآوری آنان که در این راه افتادند، یعنی برادران من، کسانی که چون من احساس می کردند، می اندیشیدند و آرزو می‌کردند (و این هاست که پیوندی مستحکم تر از پیوند خونی میان انسان ها برقرار می کند، یک نزدیکی عمیق و واقعی) خلائی در من بوجود می آورد که هرگز پیر نخواهد شد، فاصله‌ای دائمی، فراموش نشدنی و کابوسناک......

در چند روز گذشته کتابهای جالبی خوانده‌ام. در "کاپیتال" مارکس غور کرده‌ام (پنج جلد عظیم در بارهٔ اقتصاد که بادیدگاهی علمی بررسی و تحلیل شده است).

مارس ۱۹۵۴

این پانزدهمین روزی است که در سلول انفرادی هستم. کتاب‌های متنوع و بسیاری خوانده ام. "بینوایان" اثر ویکتور هوگو بیش از آن مرا تحت تاثیر قرار داد که بتوانم به وصف در آورم. اما همانطور که به خواندن ادامه می دادم، رومانتیسم افراطی و سبک و شیوهٔ فاضل مآبانهٔ او که درلحظاتی بسیار سطحی و مطول به نظر می‌رسید، تا حدودی حوصله‌ام را سر برد. کارل مارکس‌هم در اثر درخشانش "هجدهم برومر لوئی بناپارت" بهمین مسئله ناپلئون سوم پرداخته است. با مقایسه این دو اثر می توان به تفاوت عظیمی که میان یک نگرش علمی و واقع گرایانه به تاریخ و یک تعبیر کاملا" رمانتیک وجود دارد پی برد. در جائی که هوگو بیش از یک ماجراجوی خوش شانس نمی بیند، مارکس نتایج غیر قابل اجتناب تضادهای اجتماعی و مبارزهٔ میان منافع لحظه‌ای را، موشکافانه بررسی می کند. برای اولی تاریخ رویدادی اتفاقی و برای دومی روندی قانون ـ مند است.

... اما من نیروهای خود را بر مسئلهٔ دیگری متمرکز کرده‌ام. آستین هایم را بالا زده‌ام و قصد کرده‌ام تاریخ جهان و مسائل سیاسی بخوانم.

۴ آوریل ۱۹۵۴

.... الان ساعت ۱۱ شب است. از ساعت ۶ تا حالا مشغول خواندن "دولت و انقلاب" لنین بودم. قبل از آن "هجدهم برومر لوئی بناپارت" و "جنگ داخلی در فرانسه" را از مارکس خوانده‌ام. هر سه اثر بهم مربوط و فوق العاده مهم هستند.....

من از سفرهائی که در قلمرو فلسفه کرده‌ام بسیار آموخته‌ام. با کانت مغز خودم را خسته کرده‌ام، اما مارکس حتی ساده‌تر از زمزمهٔ دعا خوانده می‌شود. هم او و هم لنین صاحب ذهنی پر قدرت و جدلی هستند و من هنگام خواندن آثارشان تفریح می ـ کنم، می خندم و لذت می برم. آن ها برای مخالفانشان بیرحم و خطرناک بودند. مارکس و لنین الگوهائی هستند که انقلابیون باید تقلید کنند.



۱۷ آوریل ۱۹۵۴

شنیده‌ام که با چه اشتیاقی مبارزه می کنید. افسوس می خورم که همراه شما نیستم.

..... حتی یک لحظه هم تبلیغ را فراموش نکنید که روح هر مبارزه است. تبلیغات ما باید شیوهٔ خاص خودش را داشته باشدو با موقعیت هماهنگ باشد. جنایات را باید بطور خستگی ناپذیری افشا کنید. "م" در باره کتابی که از نظر محتوای ایدئولوژیک بسیار مهم است با تو صحبت خواهد کرد. علاوه بر آن باید بیست و ششم ژوئیه را به عنوان یک روز پر ارزش بخاطر داشته باشید.

... باید درایجاد ارتباط با نیروهای دیگربسیار مراقب باشید تا مبادا از نام ما سوء استفاده کنند. این نیروها هنگامیکه حیثیت خود را از دست میدهند به اعتبار گروه‌های دیگری که تحت نام آن ها کار می کنند نیز لطمه می زنند. از کم بها دادن وسازش احتراز کنید، مگر بر یک شالوده و اساس محکم استوار باشد، نوید موفقیت بدهد و به نفع کوبا باشد. در غیر اینصورت بهتر است که راه خود را بروید و پرچم ما را برافراشته نگاه دارید، تا روزی که این رفقای خوبی که پیگیرانه خودشان را برای مبارزه آماده می کنند، از زندان آزاد شوند، بقول مارتی "بزرگترین راز موفقیت در اینستکه بدانیم چگونه باید صبر کنیم".

۱۲ مه ۱۹۵۴

برنامهٔ انقلابی ما تماما" در سخنرانی گنجانده شده بود! این سخنرانی سندی است از خط مشی مبارزات ما. من فکر می کنم لازم است توجه زیادی به آن شود می دانم که تا چه حد این سخنرانی در حال حاضر برای هدف های ما مهم است. اگر ما می خواهیم مردم دنبال ما بیایند، باید راه و هدفی به آن ها نشان دهیم که ارزش فداکاری را داشته باشد. آنچه که بر خون بنا می شود، باید با اندیشه ساخته شود.

ژوئن ۱۹۵۴

من هنوز از رفقایم جدا هستم. بدون تردید می ـ خواهند روحیهٔ جوانانی را که در آینده سرسخت ترین دشمنانشان هستند تضعیف کنند. ما را حتی از تبادل کتاب منع می کنند.....

... زمان ما هم فرا خواهد رسید. ما تنها "یک مشت جوان" بودیم و حالا در مردم می آمیزیم ... آنها که ما را تنها "یک مشت جوان" تصور می کردند، با شرمندگی به اشتباه خود پی خواهند برد. ما هرگز در نقطه نظرها یا تاکتیک های یک گروه منفرد شریک نخواهیم‌شد. حالا من می توانم روح و جسم خود را در راه هدفم نثار کنم. تمام انرژی و وقت من متعلق به آنست. من زندگی تازه‌ای را آغاز خواهم کرد. بر هر مشکلی فائق خواهم شد و در هر نبردی شرکت خواهم کرد. مهمتر از همه، من بیش از هر زمان دیگری، راه و هدفمان را بروشنی پیش رو می بینم. در زندان وقت تلف نمی کنم: مطالعه می کنم، مشاهده می کنم، تحلیل می کنم، طرح می ریزم و به دیگران می آموزم. من می دانم بهترین های کوبا کجا هستند و چطور باید به سمتشان نشانه رفت. در آغاز من تنها بودم، حالا نام ما خود یک ارتش است...

۱۸ ژوئن ۱۹۵۴

من هنوز به "اوتانتیک‌ها" (۲) اعتماد ندارم و مطمئنم که فقط وقت تلف می کنند. آخرین پیشرفت ها مرا در این عقیده راسخ تر کرده است. این فکر چه کسی بوده است که نام طراحان در یک چمدان نگهداری شود؟ حالا من فساد کامل این ها را می بینم. این آدم ها از هر گونه ایدهٔ نو و اصول اخلاقی تهی شده اند و تا مغز استخوانشان فاسدند و بجای کار کردن برای انقلاب، تنها به حیثیت آن لطمه می زنند .... من میدانم که در مورد این آدم ها شما هم با من هم عقیده هستید. تنها یک دیوانه می‌تواند با این ها به توافق برسد.

... من می فهمم که چقدر مبارزه برایتان مشکل است، اما نا امید نشوید. تمام مسائلی را که در یک یک نامه‌هایم نوشته‌ام تا به آخر دنبال کنید. بخاطر داشته باشید که قبل از آزادی ما ریسک نکنید، صبر کنید تا یک موقعیت مناسب فرا برسد. وظیفهٔ شما فراهم کردن شرایط، تشویق آدم های با ارزش، و جلب کسانی است که می توانند مفید واقع شوند. در کوبا آدم های با ارزش زیاد هستند، فقط باید پیدایشان کرد.

به عقیدهٔ من ضرورت تبلیغات در حال حاضر حیاتی است. بدون تبلیغات جنبش توده‌ای فرا نخواهد رسید و بدون جنبش توده‌ای، انقلابی به وقوع نخواهد پیوست. باید به خاطر داشته باشید که اگر به خاطر سخنرانی تبلیغاتی چیباس (۳) نبود، ما هرگز نمی ـ

توانستیم ۲۰۰۰ نفر را به خودمان جلب کنیم، و اگر آنها مسلح بودند، ما برنده می شدیم. وقتی ما مبارزه را از سر بگیریم، باید نیروها و امکانات‌مان را صد برابر کنیم و امروزباید برای رسیدن به این هدف کار کرد. شما بخش بزرگی از جنبش [۴] را رهبری می کنید، پس قسمت مهمی از این کار را به دوش بگیرید.

مراقب خودتان باشید. شنیده‌ام هایدی [۵] به جای تحصیل پزشکی پولش را برای انقلاب خرج می کند، باید این پول را خرج خودش بکند، تا بتواند نیروهایش را برای انقلاب ذخیره کند.

۱۹ ژوئن ۱۹۵۴

... انقلاب با معنای تجدید قدرت کسانی نیست که از نظر اخلاقی و تاریخی مرده‌اند و خود مسئول مستقیم وضعیت موجود هستند. فراموش نکنید که شانس ما برای موفقیت بر این اعتقاد استوار است که ملت از مردمان شریفی که از همان آغاز قوانین انقلاب را به پیش برده‌اند حمایت خواهند کرد. حمایتی که فریبکاران و خائنان به انقلاب نمی توانند روی آن حساب کنند.

من می خواهم به شما هشدار بدهم که تسلیم خیال پردازی نشوید. این خیلی مهم است. اورلیانو [۶] در حال حاضر کوچکترین امکانی برای سازمان دادن یک قیام ندارد. نه اورلیانو و نه هیچکس دیگر. آنها که خلاف این را می گویند دروغگویانی گستاخ اند وهر کسی را ممکن است بفریبند مگر ما را. بنا بر این جنبش نباید خود را به این آدم ها نزدیک کند، نباید به هر یاغی مسخره‌ای میدان بدهد وهرتصمیمی در این زمینه باید اینجا بوسیلهٔ ما تائید شود. ما باید در مورد توطئه گران، سیاستمداران،وآنان که انقلاب را بازی تلقی کرده‌اند، نهایت احتیاط را به کار بندیم .....

..... مهم ترین وظیفه ما فعلا" این است که افکار عمومی را به سمت خود جلب کنیم، نظریات خود را وسعت بخشیم و از حمایت عمومی برخوردار شویم برنامهٔ انقلابی ما کامل ترین برمامه ها، خط ما روشن ترین خطوط و تاریخ ما سرشار از اعمال شجاعانه است. ما به اعتماد مردم نیاز داریم،اعتمادی که بدون آن ـ برای هزارمین بار این را میگویم ـ انقلابی صورت نخواهد گرفت. روزگاری ما پیشاهنگان گمنام این عقاید بودیم، حالا آشکارا بخاطر آن می جنگیم. باید تاکتیک کاملا" متفاوتی بکاربرد. حالا ما نباید برای جلب کردن ۱۰ نفر یا کمی بیشتر و کمتر انرژی خود را صرف کنیم ... اکنون زمانی است که باید شرایطی فراهم سازیم تا دهها هزار تن را به حرکت درآوریم ... تنها با استحکام ایدئولوژیک می توان به مقابله با توطئه و سازش رفت، تا مردم به همان سادگی که پیراهن عوض می کنند، تغییر موضع ندهند. اگر کسانی در میان ما هستند که جز تیر خالی کردن چیزی نمی خواهند و حاضرند برای بدست‌آوردن یک اسلحه با خود شیطان هم معامله بکنند، باید فورا" اخراج شوند، همانطور کسانی را که در لحظات حساس از خود ترس و جبن نشان می دهند (قاعدتا" اینان همان ها هستند که حالا از خود بی تابی نشان می دهند) باید با یک تیر خلاص کرد. ما نه به گانگستر ها و ماجراجویان، بلکه به مردانی نیاز داریم که با آگاهی از مسئولیت تاریخی خود، بتوانند صبر کنند و با رنج و زحمت برای نیک بختی آینده کشورشان بکوشند.

این عمده ترین مسئله است و ما باید در این راه پیش برویم و برای همین هم با مطالعه پیگیر و انضباط سخت و استحکام بخشیدن به شخصیت، رهبران آینده را پرورش می دهیم. دوران زندان برای ما چه اهمیتی دارد، هنگامیکه می دانیم باید بخاطر آرمان خود زنده بمانیم ؟

... ما به مردم امید بسته‌ایم نه به گروههای توطئه گر یا دانشجویان گیج و سر در گم. بگذارید هر چه زودتر به خیابان ها برویم و با برنامه‌خود، یعنی تنها برنامه انقلابی، و با عقاید خود، یک جنبش انقلابی عظیم بر پا کنیم تا آرزوی کسانی را که در راه هدف‌جان خود را از دست دادند برآورده سازیم.

... من اصرار می کنم که از خودتان مراقبت کنید، زیرا که مبارزه، سخت و طولانی خواهد بود. بیش از حد توانائی خود کارنکنید و فعالیت خود را برنامه ریزی کنید. سفرهای خسته کننده به شهرستان ها را به حداقل برسانید وظایفی که فعلا" پیش روی ماست، نیازی به اینگونه سفر ها ندارد. ولعنت به کسانی که به شما می گویند انقلاب در فلان یا بهمان روز یا فلان و بهمان ماه اتفاق می افتد.

۱۵ مارس ۱۹۵۵

زندانی بودن یعنی محکوم به سکوتی اجباری بودن گوش‌فرا دادن و خواندن آنچه که گفته و نوشته شده، بی آنکه بتوان عقیده خود را نیز ابراز کرد، تحمل کردن یک فوج آدم ترسو که از هر فرصتی استفاده می کنند تا زندانی بی دفاع را مورد حمله قرار دهند، اگر عملا" ممکن بود، فورا" پاسخ این ها را می دادیم.

ما آموخته‌ایم که باید با استواری، شهامت و آرامش همه چیز را تحمل کنیم. درست مانندلحظاتی که برای رسیدن به ایده‌آلی باید جام شوکران را تحمل نمود. اما مواردی هست که باید بر تمام این موانع چیره گشت، زیرا هنگامی که حیثیت انسان مطرح است، دیگر نمی‌توان خاموش ماند.

... این تعهدی که اکثریت عظیم مردم نسبت به هدف آزادی ما نشان می دهند، از حس عدالتخواهی ذاتی آنها سرچشمه می گیرد، حسی عمیقا" انسانی که در مردمانی نهفته است که نمی توانند بی تفاوت باشند و هرگز نیستند. بر گرد این احساس شکست ناپذیر، یک تب جنون آمیز از عوام فریبی، ریا، فرصت طلبی و سوء نیت بوجود آمده است. ما زندانیان سیاسی در این باره چه فکرمیکنیم ؟ این احتمالا" سوالی است که هزاران تن از شهروندان ما و شاید بسیاری از مقامات دولتی برایشان مطرح است، این مسئله بخصوص، بسیار مهم است زیرا که موضوع به آنها که در مونکادا بودند مربوط می شود (یعنی کسانیکه هیچگاه عفو عمومی شاملشان نشده است، و نوک تیز حمله‌ها و گره تمام معماها به آن ها ختم می شود). این مسئله به کسانی مربوط میشود که بیش از همه مورد ترس و نفرت قرار گرفته اند ...

حالا نوبت ماست تا این گرفتاریهای اخلاقی را که رژیم بوجود آورده است با قاطعیت پاسخ دهیم. همان گونه که هر شهروند دیگری می کند. آن ها می گویند تا زمانیکه زندانیان و تبعیدی ها موضع خودرا تغییر ندهند و تلویحا" یا آشکارا" حکومت را به رسمیت نشناسند، از آزادی خبری نخواهد بود...

عفو مستلزم یک تعهد مقدماتی برای شناخت رژیم است. این اراذل امیدوارند که پس از ۲۰ ماه‌زندان یا تبعید در جزیره، ما بر اثر فشار محدودیت‌های ظالمانه‌ای که اعمال می گشته است، خرد شده باشیم. آن ها که پست‌های پر منفعت و راحت‌خود را می‌خواهند تا ابد حفظ کنند، به خود این جرات را می‌دهند که با کسانی که هزار بار از آن ها با شرف‌تر هستند و در سیاه چال های زندان مدفون شده‌اند،این گونه حرف بزنند. نویسندهٔ این سطور خود اینک ۱۶ ماه است که در سلول انفرادی است اما آنقدر قدرت دارد که خود را خوار و خفیف‌نکند.

... ما نه متجاوزین حرفه‌ای صلح و آرامش هستیم و نه قهرمانان کور خشونت. آرزوی ما این است که با نیروی فکر و قدرت ایمان باعث پیشرفت کشور خود شویم، و این باید فهمیده شود. هیچگاه مردم، در هیچ کجای دنیا از گروهی ماجراجو که سعی درایجاد جنگ داخلی دارند، دنباله روی نمی کنند، بخصوص اگر عدالت در کشورشان حکمفرما باشد و راه های قانونی و صلح آمیز برای تبادل عقاید گوناگون مهیا باشد.

... اگر ما دیدیم که یک تغییر در اوضاع و نکات مثبت قانون اساسی، ایجاب می کند که تاکتیک ملایم تری بکاربریم، این کار را می کنیم، اما تنها در رابطه با منافع و هدف‌های ملت و نه به شکل یک سازش بزدلانه و بیشرمانه با حکومت. اما اگر به قیمت آزادی، این سازش را از ما طلب کنند، پاسخ آن قاطعانه " نه " خواهد بود.

نه ما خسته نیستیم. پس از ۲۰ ماه هنوز مانند روز اول استوار و ثابت قدم هستیم. ما عفو را به قیمت بی شرافتی نمی خواهیم. ما نمی خواهیم با متجاوزین بدنام هم زنجیر باشیم. هزار سال زندان بهتر از تحقیر است. هزار سال زندان بهتر از بی‌شرافتی است.

۲ مه ۱۹۵۵

... در مورد داشتن ضروری ترین حوائج، باور کنید برای من همین بس است که به یک آپارتمان پناه ببرم و روی یک جعبه بخوابم. یک بشقاب " مالانگا " یا " سیب زمینی " همانقدر برای من لذیذ و اشتها‌آور است که " مانا ". علیرغم خرج سرسام آور زندگی من می توانم با ۴۰ " سنتاوس " در روز یک زندگی مجلل داشته باشم. اغراق نمی کنم. من به چه کار می خورم اگر هنوز ندانم که می توان هیچ چیز نداشت و باز خوشبخت بود. من یاد گرفته‌ام که اینطورزندگی کنم و همین را به یک مبارزه ایدئولوژیک مصمم و پر شور که با انکار خود آبدیده می شود، تبدیل میکند.

چرا باید برای خریدن یک " گویابرا " [۷]، یک شلوار و غیره پول خرج کرد ؟ من اینجا با همین لباس پشمی کهنه خود زندگی می کنم، حتی اگر حالا وسط تابستان باشد.

... از وقتی اینجا هستم با تمام نیرو تلاش کرده‌ام این مسئله را روشن کنم که من بهیچ چیز احتیاج ندارم مگر به کتاب، که برای من ارزش معنوی دارد. خلاصه من کوچک ترین نگرانی در مورد مخارجی که پس از آزاد شدن از زندان خواهیم داشت ندارم.

" از کتاب " حماسه قهرمانی از مونکادا تا پلایا جیرون . مسکو، پولی تیزدات، ۱۹۷۸".

زیرنویسها درصفحه ۶

بقیه: مبارزه بین اتحادیه‌های انحصارگرایانه....

نظر گرفت که تمام تولید را رهبری کند، و این بحران ها را از بین خواهد برد. ... " **کائوتسکی** اعلام می داشت که موافقت‌های بین المللی بین انحصارات به آنچه که عصر امپریالیسم با تصادمات آن است، منجر خواهد شد و جنگ های آن جایش را به عصر مسالمت آمیز " مافوق امپریالیسم" خواهد سپرد که در آن سرمایهٔ سازمان یافته در مقیاس بین‌المللی سراسر جهان را استثمار خواهد نمود.

لنین در انتقاد از این تئوری ها نوشت : " شکی نیست که رشد در جهت تراست جهانی که بدون استثناء همهٔ موسسات و دولتها را جذب خواهد کرد، پیش می رود. اما این رشد بنا بر یک ریتم در شرایط تضادها، منازعات وزیر و رو شدن های (نه تنها اقتصادی، بلکه به عکس سیاسی، ملی و غیره وغیره) بدان سان که هست، انجام می گیرد. بدون شک امپریالیسم پیش از رسیدن به یک تراست جهانی، اتحادیهٔ جهانی " مافوق امپریالیسم" سرمایه‌های مالی ملی ناگزیر باید نابود گردد و سرمایه داری به ضد خود تبدیل شود". (۱)

چند ملیتی هائی که بازار جهانی مواد اولیه و بازار ها را بین خود تقسیم می کنند قادر نیستندبر هرج و مرج تولید سرمایه داری، رقابت و تضادهای ژرفی که امپریالیسم به وجود می آورد، فایق آیند. لنین به همین مناسبت تصریح می کند : " امپریالیسم بنا بر اتحاد " دو اصل " متضاد، رقابت و انحصار، مشخص می شود. همین امر شکست امپریالیسم یعنی انقلاب سوسیالیستی را تدارک می بیند". (۲)

یادداشت ها :

۱ ـ لنین، مجموعه آثار، ج. ۲۲، صفحه ۱۱۴
۲ ـ لنین، مجموعه آثار، ج. ۲۴، صفحه ۴۷۸

بررسی کتابهای سینمایی (۴) ع. امینی نجفی

گنجینه‌های نامکشوف سینمای شوروی

* موج نو در سینمای شوروی (۱۹۷۰ - ۱۹۵۵)
* نوشته : جین رونسکا یا
* ترجمه : احمد ضابطی جهرمی
* انتشارات رزم
* ۲۰۸ صفحه - ۱۶۰ ریال

سینمای شوروی که پس از جنگ جهانی دوم به لحاظ شرایط خاص بازسازی عمرانی و احیای اقتصاد جنگ‌زده دچار رکود و افسردگی بود، از نیمه دوم دههٔ پنجاه دوره تازه‌ای را آغاز کرد. شکوفائی سینمای نوین شوروی که در طول زمان بارورتر و گسترده تر شد، به تعبیری ادامه و احیای سنتهای انقلابی سینمای کلاسیک شوروی پس از انقلاب اکتبر بود که در زمان خود عظیم ترین تلاش در تکامل سینما به عنوان رسانه ای توده گیر و بسیج گر به‌شمار می رفت.

سینمای نوین شوروی در کشور طاغوت زدهٔ ما بازتابی بسیار اندک و نزدیک به هیچ داشت. در این تبعیض ناروا، غیر از مطامع سود جویانهٔ انحصارات سینمای غربی که شبکهٔ ورود و پخش فیلم خارجی را در کشور ما به طور کامل در کنترل داشتند، رویهٔ خائنانه و ضد مردمی قداره بندان رژیم دست‌نشاندهٔ پهلوی را هم باید در نظر داشت.

پرهیز رژیم پهلوی از برقراری روابط سالم‌تجاری با کشور شوروی از یک سو، و هراس آن از رسوخ اندیشه‌های نوین مترقی از طریق سینما از سوی دیگر، موجب شد که مرزهای میهن ما را به روی ثمرات درخت پر بار و تناوری که پیوسته سر می کشید و می بالید ببندند. از این رو در تمام دوران پیش از انقلاب تقریباً " هیچ یک از آثار متنوع و بیشمار سینمای نوین شوروی به‌اکران عمومی ره نیافت. این محرومیت تنها دامنگیر ما نیست، بلکه در واقع تمام دوستداران فرهنگ انسانی و پیشرو در " دنیای آزاد" از مواهب این خیانت بهره برده‌اند! " سینمای نوین شوروی برای بیشتر غربی ها و حتی منتقدین تاکنون مثل راز پشت‌پرده ابهام باقی مانده است. بخش عظیمی از فیلمهائی که در این کتاب مورد بحث قرار می گیرد هرگز خارج از اتحاد شوروی به‌نمایش در نیامده است. این سخن **لنین** که : **سینما برای ما مهمترین هنرهاست**، امروزه حقیقت و صداقتش را حفظ کرده است". (ص. ۵ کتاب).

عدم دسترسی به فیلمهای سینمای نوین شوروی و حتی منابع معتبری در بارهٔ آن، و در عوض وجود خروار ها تبلیغات و تلقینات نادرست و غیر واقعی در باره نظام حکومتی اتحاد شوروی، که عمدتاً" از رسوبات لجن " شاهنشاهی" است، در ذهن بسیاری از روشنفکران ما به برداشتهائی به کلی موهوم و پیش داوریهائی ناروا در بارهٔ بنیاد های نوین هنر اتحاد شوروی بوجود آورد. این فضای مسموم به برخی فرصت‌طلبان اجازه داد تا با الهام از منابع مائوئیستی برداشتهای غرض‌آلود و کج اندیشانه خود را تحت‌عنوان " رویزیونیسم در سینمای شوروی " تدوین و عرضه کنند. (چنین کتابی در سومین بخش همین مبحث در " اتحاد مردم" مورد بررسی قرارگرفته است).

انتشار کتاب خانم **جین رونسکا یا**، روزنامه نگار و منتقد فیلم جوان اتحاد شوروی، فرصت مغتنمی است برای زدودن ناروشنی ها و تصحیح پیشداوریهای رایج. " این کتاب اساساً در محدودهٔ سیر تکاملی پانزده سال اخیر سینما در شوروی دور می زند که با مدارک، تصاویر و یادداشتهای مختلف در زمینه آثار هنرمندانی همراه است که می‌توان آنها را نسل پس از جنگ نامید. این هنرمندان تلاش می کنند که شیوه و روش‌های جدید را به منظور بازتاب واقعیت جامعهٔ خود به همان ترتیبی که آن را می بینند، پی ریزی کنند". (ص ۷۰).



تصویری از فیلم کودکی ایوان

سینمای نوین شوروی به همت کسانی پا گرفت که پس از انقلاب تولد یافته و پس از جنگ به سینما آمده بودند. آنها بر خلاف نسل سینما گران پیشین در جامعه‌ای سوسیالیستی به دنیا آمده و پرورش یافته بودند. نظر گاهها و گرایشهای فکری آنان یکسره به نظام نوین بر می گشته از این رو درعرصه های گوناگون زندگی نوین نیز برخوردی متفاوت داشتند " نسل جدید فیلمسازان شوروی که فعالیت خود را از اواخر دههٔ پنجاه آغاز کرد، دگرگونیهای بنیادی و بدور از انتظاری‌را در صنعت سینمای این کشور بوجود آورد. اندیشه‌ها، شیوهٔ فیلمسازی و روشهای نو ناگهان بر پردهٔ سینما پدیدار گشت. زمان انقلاب و شکوفائی استعداد این جوانان فرا رسیده بود". (ص. ۱۱).

جامعهٔ سوسیالیستی بالنده به سینماگران جوان اجازه میداد آزاد از محظورات و محدودیتهای دوران انتقالی اولیهٔ بنای سوسیالیسم، به آفرینش هنری بپردازند و قریحهٔ خلاق خود را به نمایش بگذارند. واقع گرائی سوسیالیستی شکلهای سنتی و چارچوبهای خشک و بی انعطاف را کنار گذاشت، وشیوه‌های نامحدود و رنگارنگ پرداخت هنری را بی محابا در بر گرفت: " اصول سینمای نوین شوروی عبارتند از: کنار گذاشتن روشهائی که دنباله روی از سبکهای قدیمی و رسمی است، جستجو برای یافتن زمینه ها و امکانات بیانی نو و بی سابقه، نمایش زندگی از مقطع انتقادی آن، تلاش برای معرفی و نمایش گوشه‌هائی از جامعه شوروی که تا کنون کسی به آن توجه نکرده، گرایش به سوی واقعیت‌گرائی با دیدگاههای متفاوت، بی اعتنائی به طرحها و ترکیبهای قدیمی و از مد افتاده و جستجوی صمیمی و پیگیر برای بیان اندیشه‌های شخصی و شاعرانه " (ص ۲۰۰)

معمولا" دو فیلم معروف " چهل و یکمین (محصول ۱۹۵۶) ساختهٔ **گریگوری چوخرای** و " وقتیکه لک لک‌ها پرواز می کنند". (محصول ۱۹۵۷) ساختهٔ **میکائیل کالاتازوف** را اولین فیلمهای دورهٔ نوین سینمای شوروی به شمار می آورند. سینما روهای ایرانی با این دو فیلم آشنائی دارند.

در میان کارگردانان سینمای نوین شوروی این نامها برجستگی بیشتری دارند : اندرئی تارکوفسکی، آندرون میخالکوف کونچالوفسکی، ژوزف هایفتز، ناموف وآلوف، پاول لوبیموف، لاریسا شپیتکو، سرگئی پاراژانوف، و برادران شنگلایا. این سینما گران جوان همگی از مدرسهٔ سینمائی مسکو فارغ التحصیل شده‌انه موفقیت و اعتبار جهانی این مؤسسه، آنرا الگوئی برای سینمای انقلابی کشورهائی چون کوبا، ویتنام، و الجرایر ساخته است.

این مدرسه دولتی را **لوکولشف**، سینما گر برجسته در سال ۱۹۱۹ تحت‌عنوان " انستیتو سینما توگرافی سراسری شوروی" تاسیس‌کرد. در آغاز مدرسه درچهار اتاق کوچک و بیست و پنج عضو خلاصه می شد. این مدرسه دارای هفت رشتهٔ اصلی کارگردانی، فیلمبرداری، بازیگری، فیلمنامه نویسی، نقد فیلم، طراحی صحنه، مدیریت و تهیه فیلم است. استادان بزرگ سینمای شوروی مانند آیزنشتین، برادران واسیلیف، پودوفکین، داوژنکو، ساوچنکو، میخائیل رم، ناتان زارخی، ادوارد تیسه، گراسیموف الکساندروف وروشال هر یک مدتی از زندگی خود را به تدریس در این مدرسه پرداخته‌اند.

دو فیلم نو جو و سنت شکن

در دو فیلم جسورانه و مؤثر "کودکی ایوان" (۱۹۶۲) ساختهٔ **تارکوفسکی** و " معلم اول" (۱۹۶۵) ساختهٔ **میخالکوف کنچالوفسکی** بود که زیبائی شناسی بدیع و خلاق سینمای نوین قوام گرفت. در فیلم تکان دهنده و بسیار کوبندهٔ " کودکی ایوان" پسر بچه‌ای طی کابوس هولناک جنگ به بلوغ و رشد زودرسی می رسد. در این فیلم عمیق و مؤثر معصومیت یک کودک و بی‌رحمی خشونت بار جنگ در تضاد قرار می گیرند. فیلم " معلم اول" بر پایهٔ داستانی از **چنگیز آیتماتوف** نویسندهٔ قرقیزی ساخته شده‌است. تأسیس حکومت شوراها در قرقیزستان در سال ۱۹۲۳ محور حوادث فیلم است. پس از پایان جنگهای داخلی یک سرباز احتیاط ارتش سرخ به نام دویشن راهی دهکده‌ای می‌شود و در مدرسه‌ای که خود می سازد به تعلیم کودکان می پردازد. او ایمان راسخ دارد که تنها با آموزش است که می توان بر کهنه پرستی وتعصبات خرافی چیره شد و مردم را برای زندگی بهتر آماده کرد. او کودکان را با زور به کلاس درس می کشاند ودر همه جا با کارشکنی های زورگویان و ثروتمندان روبروست. در پایان فیلم ناقوس مرگ دنیای کهنه در فضای دهکده طنین می افکند.

نویسنده در فصلهای مجزا به معرفی سینما گران جوان شوروی و بررسی مختصر آثارشان پرداخته است. بر خلاف بخش مربوط به سینمای روسیه که تنها فیلم‌های مکتب نوین را در بر میگیرد، در قسمت مربوط به جمهوری های دیگر، نویسندد تاریخچه‌ای از سینمای هر ملیت عرضه کرده است. روشنگری نویسنده در این زمینهٔ کمتر شناخته شده بویژه از این نظر اهمیت بیشتری دارد که هر یک از جمهوری های اتحاد شوروی سهمی به سزا و روز افزون در سینمای این کشوردارند. شایان ذکر است که سینمای نوین شوروی، در غرب به عنوان " سینمای ملیت ها " مشهور شده است. درکتاب سینمای ملی جمهوریهای قفقاز و نیز آسیای مرکزی به تفصیل مورد بررسی و ارزیابی قرار گرفته‌اند. در این آثار طیف های رنگارنگ و گسترده‌ای از خصال و ویژگیهای ملیتی خاص می بینیم. بر هر یک از آثار ملیت ها هویت و شخصیتی متمایز وبرجسته نقش بسته است. سینماگران اقلیتهای ملی رفتار قومی و سنت‌های بومی ملیت خود را طی روایت‌های اصیل فولکوریک به روی پرده می آورند. این آثار عموما " از بالاترین تکنیک سینمائی برخوردارند.

در کار نویسنده (یا مترجم) لغزشهائی به چشم میخورد که نیازمند توضیح است. در کتاب هیچ‌تحلیل از پیدایش و روند تکامل سینمای نوین شوروی نیامده است. نویسنده در جائی صریحا " می نویسد :

" مکتب خلاقه نوین در سینمای شوروی خود به خود پیدا شد" (ص ۳۸) اینطور نیست!

تولد سینمای نوین شوروی، به طور طبیعی با شرایط تاریخی خاص اتحاد شوروی پیوند داشت. از نظر سیاست خارجی سوسیالیسم می رفت تا به نیروی عمده و تعیین کننده در عرصهٔ مناسبات بین المللی تبدیل شود. کشورهای سوسیالیستی به‌پشتیبانی جنبشهای رهائی‌بخش ومبارزات طبقهٔ کارگرجهانی بتدریج به سیاست " تعرض صلح" تحقق می بخشند. با چنین اعتبار و اعتلای غرور آمیز و فزاینده‌ای است که جامعهٔ سوسیالیستی به فرزندان خود، که زاده‌و پروردهٔ نظام نوینی هستند، اجازه می دهد بی دغدغه ملاحظات و مصلحتهای زمانه‌ای، در فرمهای دلخواه به آفرینندگی بپردازند و در آزمونگری و جستجو گری که ذاتی هنر انقلابی و پیشرو است مرزی نشناسند. از این رواست که نویسنده خود یک صفحهٔ بعد می گوید :"ساختن چنین فیلمهائی در شوروی امروز بیانگر آنست که فیلمسازان در حال حاضر موقعیت جدیدی برای تجربه و بیان احوالات شخصی خود به دست آورده‌اند. درحقیقت فیلم‌سازی یکی از زنده ترین و آزاد ترین هنر ها در اتحاد شوروی معاصر است". (ص ۴۰).

گذشته از مسئله بالا یکی از سر فصلهای کتاب

بقیه درصفحه ۲

بقیه

کنفرانس بین‌المللی...

عمیقا " موردبررسی وبحث قرارداد عبارت از آن بود که درامر تدارک برگزاری کنگرهٔ جهانی یونسکو دربارهٔ تربیت به منظور خلع سلاح که از ۹تا ۱۳ژوئن درپاریس تشکیل خواهد شد سهمی اداکند.

ملت های جهان هر روز بیشتر براین نکته‌آگاهی می یابندکه مسابقهٔ تسلیحاتی وانباشت انواع سلاحها به مقیاسی که‌بدرستی میتوان دیوانه وارش‌ـ نامید ـ واین دربارهٔ هر دونوع سلاحهای اتمی و سنتی صادق است ـ به نقطه‌ای رسیده‌است که بجای تاءمین امنیت کشورها آیندهٔ خودبشریت‌را به خطر می اندازد.

ازجنبهٔ اقتصادی که بنگریم ، سرمایه های مالی بسیار عظیمی که هرساله‌دراین راه صرف میشود ، وهمچنین توده های انبوه کارگران وکارکنان فکری ـ یا به تعبیر موجزتر، نیروهای خلاقه‌ای ـ که بدین سان ازخط کلی تولید مجزا میشوند، موجب بروز پدیده های عدم ثبات اقتصادی مانند تورم وبیکاری میگردد.

به وضوح میتوان دیدکه‌درموردکشورهای روبه رشد ، مسابقهٔ تسلیحاتی اگرهم جدی ترین مانع در راه برقراری یک نظام اقتصادی تازهٔ بین المللی نباشد به صورت ترمزی عمل میکند، وازهمین رواست که دبیرکل سازمان ملل متحد تاءکید می ورزدکه " خلع سلاح ورشد هر دوباهم موفق می شوند یا شکست می خورند."

در واقع ، هزینه های بسیار عظیم تسلیحاتی ازهم اکنون مصائبی برای فقیر ترین توده های فقیر به بار آورده‌است وآنان از حیاتی ترین موادمورد نیاز زندگی محروم مانده‌اند.

بااین همه ، حرکت در دایرهٔ جهنمی مسابقه تسلیحاتی همچنان اُدامه‌داردوشدت هم می یابد.

حفاظت ازصلح وپایان دادن به مسابقهٔ‌تسلیحاتی بدون شک ضرورت مطلقی برای عصرما شده‌است .

با تاثیر برافکارعمومی ، تربیت‌به منظورصلح وخلع سلاح امکان می دهد تاشرایط مساعدی برای پیشروی به سوی خلع سلاح به وجودآید.

ازآنجاکه خلع سلاح مسئلهٔ بغرنجی است ، تنها عزم راسخ وفشار مداوم سیاسی قادربه حل آن هست ودررسیدن به‌این هدف ، افکارعمومی میتوانندنقش عمده‌ای بازی کند.

این نوع تربیت ـ که‌دراینجا باید در وسیع ترین تعبیرش درنظر گرفته شود ـ بایدچنان تدارک شودکه همهٔ جنبه های سیاسی ، ایده ئولوژیکی ، اقتصادی واجتماعی همهٔ زمینه های تکنولوژی ودانش و فرهنگ راکه پیوند مستقیمی باپدیدهٔ مسابقه تسلیحاتی وخلع سلاح داردربر بگیرد.

این نوع تربیت پیوندهایی با هربخشی ازجامعه بشری داردودرنتیجه هیچ گروه یاهیچ فردی رانباید نادیده بگیرد.

تربیت به منظورصلح وخلع سلاح باید همچنین به‌ازمیان برداشتن موانعی که درراه خلع سلاح وجوددارد کمک کند

سودهای بسیار کلانی که ازطریق صنایع اسلحه سازی وتجارت اسلحه به‌دست می آید ، نتایج مشخص اجتماعی ـ اقتصادی به بارمی آورد. مجتمع های نظامی ـ صنعتی که زاییدهٔ شرکت های چند ملیتی هستند، به نوبهٔ خود گروه های نیرومند فشاربه وجود می آورندکه به‌ایجاد مناطق تشنج وبرخورد ـ نظامی می پردازند وبرای جنگ بر ضد ملت هایی که میکوشند تاخود رااز زنجیر اسارت امپریالیسم نجات دهند سلاح های لازم رادراختیارمی گذارند. ازهمین رواست که‌این مجتمع ها باهرگونه تدبیر موءثربرای خلع سلاح مخالفت مینمایند.

موانعی هم ازنظر روانشناسی وجامعه شناسی وجوددارد که باید برآن غلبه کرد ازآن جمله‌است :

ـ این تصورنادرست که خلع سلاح به معنای افزایش بیکاری است ، وحال آن که بررسی هایی که ازسوی سازمان ملل انتشار یافته‌است ثابت میکندکه برعکس ، سرمایه هایی که‌درصنایع مولدنیازمندیهای عمومی به کار انداخته میشوده۳تا ۳۵% بیشتر ازصنایع تسلیحاتی شغل ایجادمیکند.

ـ یکسان انگاشتن قدرت نظامی با حیثیت ملی .

ـ این اعتقاد غلط که‌از سوی دستگاه های تبلیغاتی وسیعا " پخش میشود ومدعی است که موازنه وحشت میتواند‌عاملی به سود صلح وامنیت باشد.

ـ دشواری تصورآنچه ممکن است کشتار دستجمعی اتمی باشد ، برای مردم عادی .

ـ دشواری تجسم صدها میلیارد دلار که هرساله به هزینه های تسلحیاتی اختصاص می یابد، تاواقعا دانسته شودکه‌این مبلغ چه قدراست . واین عمل ذهن غالبا " در مردم بااحساس ناتوانی وگرایش به خوگیری باتسلیحات که به هرحال همیشه هست همراه میباشد.

نقش رسانه های گروهی

افزایش اهمیت وسایل ارتباطی درچند دههٔ اخیر، ترکیب شدن صداوتصویر ، امکانات تازه‌ای که‌تکنیک برای تأثیر بر مردم‌به وجود می آورد، قدرت تاثیر شگرف تلویزیون ، وتوانایی انتقال آنی پدیده‌های سمعی وبصری تافاصله هزارهاکیلومتر ،درانتشار پیامهای مربوط به تربیت به منظورصلح وخلع سلاح ، نقش‌درجه اول بسیار مهمی به رسانه های گروهی می دهد.

بااین همه ، شایان تذکراست که درمواردبسیار ودرحقیقت ، دراکثر موارد ـ روزنامه های بزرگ ـ روزانه ، وهمچنین مجله ها وایستگاه های رادیو تلویزیون وموءسسات نشرکتاب وصفحه ازسوی ایده ئولوژیهای مقامات قدرتمند سیاسی و قدرتهای اقتصادی کنترل میشوند یاسخت زیرنفوذآنها هستند.

بدین سان رسانه های گروهی ازحیطهٔ مراقبت مردم بدورند و وسیلهٔ ممتازی برای تبلیغات امپریالیستی میشوندکه هدف‌ازآن تسلط بر ملت‌ها وتبرئه مسابقهٔ تسلیحاتی است‌که خودامپریالیسم باعث وموجد آن است . برای آن که کمک به تربیت به منظور صلح وخلع سلاح مؤثر افتد، رسانه های گروهی پیش‌ازهرچیز باید خصلت دموکراتیک داشته باشند. همهٔ گرایشهای دموکراتیک ومترقی باید به رسانه های گروهی دسترسی داشته ازآن استفادهٔ کامل بکنند واین رسانه ها باید بدون تبعیض برای پخش پیام های آنها آماده باشند.

ـ در شرایطی که رسانه های گروهی به صورت فزاینده ای درانحصار آژانس های ملی وبین المللی ارتباطات همگانی قرار گرفته‌اند، سندنهائی کنگره جهانی نامبرده باید اعلام داردکه عملکردمتعارف سیاسی نشان می دهد که هرگاه تبلیغات‌جنگی یا تبلیغات برای تدارک جنگ در رسانه های گروهی کشوری صورت بگیرد، صرف نظرازساختاراجتماعی اقتصادی آن کشور ، مسئول همانا نهادهای سیاسی کشور میباشند.

ـ باید از دولت ها خواسته شودتا همهٔ تدابیر لازم رابه کاربندند تانه تنها ازانتشارایده‌ئولوژی میلیتاریستی جلوگیری شود، بلکه اطلاعات مربوط به مسائل صلح وخلع سلاح در پیام های رسانه های گروهی گنجانده شود.

ـ یونسکو باید درجهت‌گسترش آتی اندیشه هایی که در" اعلامیه دربارهٔ اصول اساسی مربوط به سهم رسانه های گروهی در تقویت‌صلح وتفاهم بین المللی ، پیشبرد حقوق بشر ومبارزه بانژاد پرستی، تبعیض نژادی وتحریک به جنگ " آمده‌است ودربیستمین اجلاس‌کنفرانس عمومی یونسکو به تصویب رسیده ادامه دهد. بخصوص باید ، براساس‌این اعلامیه ، تدابیر لازم به منظور اجرای یک رشته فعالیت‌های خاص برای عملی ساختن پیشنهادهای اعلامیهٔ نامبرده اتخاذ کند

ـ در مقابله بامقاومت‌مداوم رسانه های گروهی رسمی برای پخش‌اطلاعاتی دربارهٔ صلح وخلع سلاح ، باید از سوی سازمانهای غیر دولتی ، اتحادیه های کارگری ، موءسسات‌پژوهشی ، بنیادهای تربیتی وفرهنگی ودیگرعوامل غیر رسمی شکل دهندهٔ افکارعمومی تلاشهای خاصی صورت بگیردتا یک سازمان مستقل اطلاعاتی به وجودآید که‌اطلاعات بیغرضانه‌ای دربارهٔ مسابقهٔ تسلیحاتی وخلع سلاح دراختیارافکار عمومی بگذارد.

ـ در موردکشورهای روبه رشد ، یونسکوبایدآنها رادرامر گسترش مراکز پژوهشی ملی ومنطقه‌ای دربارهٔ رسانه های گروهی ، بااین هدف‌که‌به‌استقرار یک نظام تازهٔ بین المللی درزمینه ارتباطات بینجامد ، تشویق ویاری کند .

درسطح دانشگاه ، هدفهای پژوهش باید به روشنی مشخص‌گردد تا مانع ازتبعیت‌پژوهش علمی از نیازهای صنایع تسلیحاتی ودیگر روندهای کشتار و ویرانی شود.

استقرار کنترل دموکراتیک بر کاربرددستاوردهای پژوهش های اساسی علمی ضروری است ، ودراین کار دانشندان مربوط سهمی دارند. ازآن گذشته ، پژوهش علمی به سفارش‌کمپانی های تولید کنندهٔ تسلحات باید در موسسات‌علمی ملی وبین المللی ممنوع گردد علاوه برآن ، بودجهٔ طرح های پژوهشی وبرنامه های روشنگری دربارهٔ مسائل صلح وخلع سلاح بایدبه صورت‌رضایت‌بخشی تاءمین شود تاآموزشهای اختصاصی دربارهٔ صلح و خلع سلاح وتهیهٔ نشریات‌پایه‌ای در بارهٔ منشاء وراه حل اختلافات‌به صورتی علمی انجام پذیرد. بااین وسایل ، راه‌تازه‌ای در پژوهش علمی گشوده میشودکه طبعا " باآنچه امروزهست متفاوت‌خواهد بود.

کارعلمی نباید به مطالعه برای درس‌ها و دانشگاه ها محدود بماند. ثمرات این پژوهش باید نصیب‌هر بخشی از جمعیت‌شود. دراین زمینه ،وسایل ارتباط ودیگراشکال تربیت‌توده ها نقش مهمی بر عهده دارند.

درسطح مدارس ، یونسکو وهمچنین دیگرسازمانهای بین المللی میتوانند برنامه های مخصوص‌پژوهش و آموزش‌تربیت دهند تابعدا " درموءسسات‌نمونه اکناف‌جهان به آزمایش‌گذاشته شود، البته با درنظرداشتن ویژگیهای خاص منطقه واحترام به فرهنگ وسنت‌های ملی

شرکت‌کنندگان درکنفرانس پیشنهادکردندکه افکار عمومی همهٔ کشورها بر دولت‌های خودفشار آورند وبخواهندکه بودجه های نظامی دولتی کاهش داده شود وبخشی ازمنابع مالی صرفه جویی شده به‌امر پژوهش‌دربارهٔ صلح وخلع سلاح واستقرارشیوه های تازهٔ روابط بین المللی اختصاص یابد.

تربیت‌به منظور صلح وخلع سلاح درسطح همهٔ مراکز آموزشی (دبستان ودبیرستان ودانشگاه)باید یکی ازهدفهای اساسی هرگونه آموزشی باشد . بویژه درسطح دبستان ودبیرستان باید تربیت‌شاگردان وتربیت‌خانواده‌ها به هم پیوند بخورد واین نباید تنها به عنوان یک مسئله مربوط به آموزش‌عمومی بلکه یک تمرین مداوم برضد جنگ و عواقب‌آن تلقی شود.

شرکت‌کنندگان درسمینار تصدیق میکنند که‌تشکیل کنگرهٔ جهانی تربیت‌به منظور خلع سلاح " ازسوی یونسکو به خودی خود یک موفقیت مهم است ونتایجی که خواهدداشت میتواند‌عاملی شودتا پیشرفت تازه ومهمی رادرشکل گرفتن افکارعمومی مساعدبرای یک صلح پادوام وپایان دادن به مسابقهٔ تسلیحاتی واجرای خلع سلاح موجب‌گردد وتسریع کند

(زیرنویس های صفحهٔ ۴)

۱ ـ سخنرانی کاسترو در محاکمه‌ای که متعاقب‌شورش پادگان مونکادا صورت‌گرفت و " تاریخ مرا تبرئه خواهد کرد" نام دارد.

۲ ـ " حزب‌انقلابی کوبا " یا "اوتانتیک ها " که یک حزب مخالف‌بود و روشنفکران ملی گرا و خرده بورژوا اکثریت‌اعضای آن را تشکیل می دادند. این حزب‌از شیوه هوچی گری و عوام فریبی استفاده می کرد.

۳ ـ ادوارد چیباس ، رهبر یکی از احزاب‌خرده‌بورژ‌ـ وائی کوبا (حزب‌ارتدکس).

۴ ـ منظور جنبش ۲۶ ژوئیه است .

۵ ـ هایدی سانتاماریا Haidee Santamaria یکی از مبارزان شورشی ستاد مونکادا . خانم سانتاماریا حالا عضو حزب‌کمونیست و شورای ایالتی جمهوری کوباست

۶ ـ اورلیانو سانچز آرانکا رهبر " آوتنتیک ها "

۷ ـ پیراهن ملی کوبائی ها که نسبتا " گران قیمت است و به جای کت در تابستان می پوشند.

بقیه:

جنبش رهائی‌بخش........

اتحاد همهٔ جریانهای انقلابی

پیروزیهای مبارزهٔ ضد استعماری و رهائی‌بخش خلقهای آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین درستی پیش‌بینی دیگر لنین را ثابت نمود. او قبلاً با قاطعیت اعلام داشته بود: "انقلاب سوسیالیستی تنها و بطور اساسی منحصر به مبارزهٔ پرولتاریای انقلابی هر کشور برضد بورژوازی خودی نخواهد بود. نه، این انقلاب، مبارزهٔ همهٔ مستعمرات، همهٔ کشورهای تحت ستم امپریالیسم و مبارزهٔ همهٔ کشورهای وابسته برضد امپریالیسم جهانی خواهد بود".

لنین در دفاع از ضرورت حیاتی اتحاد همهٔ جریانهای انقلاب اجتماعی جهان کاملا ذیحق بود. این امر در مقیاس وسیعی زمان فروپاشی سیستم استعماری را نزدیک ساخته

نفوذ ایده‌های لنین در رهبران مبارزات رهائی‌بخش ملی چشمگیر است.

هوشی مین جوان رهبر نامدار خلق ویتنام هیجان خود را نسبت به تزهای لنین در بارهٔ مسائل ملی و استعماری به دومین کنگرهٔ کمینترن چنین توصیف میکند: "این امر چقدر مرا به هیجان آورد و گرم ساخت و در من تاثیر نمود. در این لحظه بود که تصمیم گرفتم به انترناسیونال بپیوندم". "هوشی مین برای آشنائی با لنینیسم به آموختن زبان روسی می‌پردازد تا آثار لنین را به زبان اصلی بخواند. او مقالات، بررسیها و اشعار زیادی در بارهٔ لنین و ایدآلهای سوسیالیستی و انقلابی وی نوشت. رهبر جوان انقلابی ویتنام در مقاله‌ای تحت عنوان "لنین و خلقهای مستعمره" نوشت: "او در زمان حیاتش برای ما پدر، معلم، رفیق و مشاور بود. اکنون او ستارهٔ راهنمائی است که ما را به انقلاب سوسیالیستی هدایت می‌کند."

دشمنان ایدئولوژیک لنین با کم بها دادن به دکترین انقلابی وی سعی دارند لنینیسم را پدیده‌ای "محلی" و صرفاً منطبق با اوضاع روسیه جلوه دهند و آنرا رویاروی روندهای انقلابی و پیشرفت کشورهای دیگر قرار دهند. لنین به عنوان متفکر بزرگ جبههٔ عظیم ضد امپریالیسم جهان توانست تمایلات همهٔ کسانی را که مستقل از دریافت‌های رنگارنگ سیاسی و اجتماعی شان در راه استقلال ملی و پیشرفت اجتماعی مبارزه می‌کنند، منعکس سازد. بسیاری از شخصیت‌های نامدار جنبش رهائی‌بخش ملی بارها به این مسئله اشاره کرده‌اند.

جواهر لعل نهرو در کتاب خود "کشف هند" نوشت: "مطالعهٔ مارکس و لنین تاثیر عظیمی در وجدان من گذاشت و به من کمک کرد تاریخ و زندگی معاصر را با روشنی تازه‌ای ببینم و در حلقهٔ زنجیر وقایع تاریخی و تحول اجتماعی جهت و پیوستگی معینی را کشف نمایم و آینده در نظر من با ابهام کمتری تصویر شود." نهرو با ارزیابی نقش لنین در تاریخ تاکید می‌کند که "میلیونها انسان او را به مثابهٔ نجات دهنده و انسان بسیار بزرگ قرن می‌شناسند".

توقف نکردن در نیمه راه

لنین به عنوان دیالکتیک‌دان بزرگ معتقد بود که جنبش ضد استعماری خلقها هرگز در نیمه راه متوقف نمی‌شود و به کسب حاکمیت ملی محدود نمی‌گردد بلکه با وقوع این طغیانهای عظیم بهاری حاکمیت خود را از راه قهر به دست می‌آورد و در جهت نابودی استثمار داخلی و خارجی پیش می‌رود. لنین در تزهای خود به سومین کنگرهٔ کمینترن نوشت: "کاملا واضح است که هنگام نبردهای قطعی و مداوم انقلاب جهانی جنبش اکثریت جمعیت روی زمین در جهت آزادی ملی، پیش میرود و برضد سرمایه‌داری و امپریالیسم سمت‌گیری خواهد کرد و ممکن است چنان نقش انقلابی مهمی ایفا کند که بدان نمی‌اندیشیدیم."

انقلابات ملی دمکراتیک، در یمن جنوبی، اتیوپی، آنگولا، ویتنام جنوبی، موزامبیک، بنین، افغانستان و ایران و اخیراً زیمبابوه و در سایر کشورهای آسیا و آفریقا جهت اساسی مبارزهٔ ضد امپریالیستی، ضد فئودالی خلقها را تشکیل میدهد. دهها میلیون انسان پایداراانه مصممانند به همهٔ مظاهر استثمار و بیعدالتی خاتمه دهند و جامعه‌ای نو، عادلانه و مترقی، سربلند و آزاد بنا نهند.

ضرورت یک حزب انقلابی

خلقهائی که از زیر سلطهٔ امپریالیسم رهائی یافته‌اند، چگونه خواهند توانست از مرحلهٔ رشد سرمایه‌داری پرهیز کنند؟ لنین در این زمینه می‌آموخت که قبل از هر چیز باید به ایجاد یک حزب انقلابی کاملا سازمان یافته یعنی به تاسیس حزبی پرداخت که از پشتیبانی و اعتماد توده‌ها برخوردار باشد. آنگاه کمک سیاسی، اقتصادی و فرهنگی از جانب سوسیالیسم جهانی، از جانب کشورهائی که سوسیالیسم در آن پیروز شده ضرورت می‌یابد. "...با این همه ما میدانیم که از منافع این تودهٔ یکمیلیارد و ربع انسانها دفاع میکنیم".
یک میلیارد و ربع انسانها دفاع میکنیم".

امپریالیسم و ارتجاع از تاسیس حزب انقلابی متکی به تودهٔ میلیونی مردم در سرزمینهای استعمارزده و نیز نزدیکی و همیاری این جنبش‌ها با کشورهائی که سوسیالیسم در آن پیروز شده، شدیداً جلوگیری به عمل میآورند. آنها میدانند که حصول این دو شرط: حزب انقلابی متکی به تودهٔ مردم و نزدیکی به اردوگاه سوسیالیسم یعنی از دست رفتن هر نوع فرصت برای منحرف ساختن جنبش‌های ملی و دمکراتیک و بازگرداندن آنها به روند راه رشد مصیبت‌بار سرمایه‌داری است.

امپریالیسم و ارتجاع تلاش می‌ورزند واقعیت تزهای لنین را در پیوند بی تزلزل و پرهیزناپذیر جنبش ضد امپریالیسم جهانی - جنبش کارگری و جنبش رهائی‌بخش ملی - بی پایه جلوه دهند. اما این واقعیت از هر سو در انظار جهانیان خود را نشان میدهد. رهبران جنبش‌های ملی و دمکراتیک از فلسطین تا کوبا، از ویتنام تا آنگولا، از یمن دمکراتیک تا نیکاراگوئه این واقعیت را با صداقت و امانت فریاد برمیآورند. جوشوآ نکوموی یکی از رهبران جبههٔ میهن پرست خلق زیمبابوه (رودزیای سابق) واقعیت این پشتیبانی را در آزمون ۶۰ واندی سالهٔ موجودیت سوسیالیسم جهانی چنین توصیف میکند: "مبارزهٔ مسلحانه‌ای که همهٔ سرزمین کشور ما را در برگرفت بدون کمک و پشتیبانی اتحاد شوروی سوسیالیستی و سایر کشورهای جامعهٔ سوسیالیستی و همهٔ نیروهای ترقیخواه جهان ناممکن بود". تاسیس بیش از ۱۰۵۰ واحد عظیم صنعتی و دیگر موسسات از جانب کشور لنین در کشورهای رهائی یافته، ایجاد دهها موسسهٔ آموزش عالی از جانب کشورهای سوسیالیستی در آسیا و آفریقا که به تربیت دهها هزار کارشناس پرداخته‌اند و نیز تربیت ۴۱۰۰۰ دانشجو و کارآموز که هم اکنون در کشورهای سوسیالیستی مشغول تحصیل اند، صحت اندیشه‌های لنین را در پیوند ناگزیر روندهای انقلاب جهانی به ثبوت می‌رسانند.

بقیه:

رژیم انحصارطلب بعث...

ضد امپریالیستی خلقهای منطقه قرار داشت.

سیاست انحصارطلبی از همان آغاز به مثابهٔ عنصر ضد دمکراتیک یکی از نقاط ضعف اساسی رژیم بعثی عراق را تشکیل میداد. حزب بعث عراق که به شدت گرفتار روحیهٔ ناسیونالیسم خرده بورژوائی بود، علیرغم تصویب منشور جبههٔ متحد ملی و قومی سیاست قبضه کردن قدرت اجرائی و همهٔ نهادهای کشوری و لشکری را دنبال نمود و به هیچیک از نیروهای دمکراتیک جامعه مجال نداد در هدایت و پیشبرد امر انقلاب شرکت فعال داشته باشند.

رژیم بعث عراق با تکیه به سیاست انحصارطلبی رفته رفته پایگاه توده‌ای خود را از دست داد و نا چار به ارتش و دستگاه پلیسی و جاسوسی تکیه نماید و در برابر هر انتقاد ملایم و سازنده واکنش تند و شدید نشان دهد. فاصله گرفتن تدریجی رژیم بعثی عراق از هدفهای انقلاب ملی و دمکراتیک او را وا داشت که در منجلاب سوء ظن و بدبینی به شهروندان درغلطد و سازمانها و ادارات دولتی و اجتماعی را از کمونیست‌ها و دیگر عناصر دمکراتیک جامعه تصفیه نماید. خود بعث نیز از این تصفیه‌ها در امان نماند. کادر رهبری، مسئولین و افراد ساده حزب که مورد سوء ظن عناصر افراطی بودند، از حزب اخراج، زندانی و یا اعدام شدند.

این سیاست ضد خلقی و ضد دمکراتیک بشدت در سیاست داخلی و خارجی عراق تاثیر منفی به جا گذاشت. رژیم بعثی عراق که به مردم پشت نموده بود میلیاردها دینار پول عراقی را به جای سرمایه‌گذاری در اقتصاد ملی صرف عریض و طویل کردن ادارات و سازمانهای جاسوسی و تبلیغاتی نمود. این خاصه خرجی ها به رشد بورژوازی بوروکراتیک و طفیلی کمک نمود. بورژوازی بوروکراتیک با سوء استفاده از دستگاههای دولتی و به اعتبار دریافت حقوق و مزایای هنگفت به منظور کسب سودهای کلان با سرمایه‌داران خارجی و داخلی وارد بند و بست و معامله شد و از پس آن گروههای مقاطعه‌کار بزرگی بیرون آمد. میلیونرهائی که از میان گروههای مقاطعه‌کار سر برآوردند منافع بدست آورده را با بورژوازی بوروکراتیک سخاوتمندانه تقسیم میکردند. رشد و تحکیم و تقویت بورژوازی بوروکراتیک پایگاه بورژوازی متوسط و کوچک را بیش از پیش تقویت نمود.

پیوند سیاسی و اقتصادی بورژوازی بوروکراتیک عراق با میلیونرهای مقاطعه‌کار و بورژوازی متوسط و کوچک موجب تضعیف سهم بخش دولتی از درآمد ملی و تقویت سهم بخش خصوصی از این درآمد گردید. چنانکه در سال ۱۹۷۶ سهم بخش خصوصی از درآمد ملی ۱۲۰۰ میلیون دینار و سهم بخش دولتی بیش از ۹۵۰ میلیون دینار بود. یعنی به ترتیب به نسبت ۵۶/۵ و ۴۳/۵ درصد. این نسبت همواره به نفع بخش خصوصی رو به افزایش است.

علاوه بر این، بخش خصوصی به موهبت وجود نداشتن مقررات مربوط به مالیات تصاعدی از پرداخت مالیات به نسبت درآمد معاف است و تنها مبلغ ناچیزی به این عنوان می‌پردازد و بقیه را به جیب میزند. سهم سرمایه‌گذاریهای بخش خصوصی در طی سالهای ۱۹۷۴- ۱۹۷۶، ۳۰۰ درصد افزایش یافته است.

سهم بخش خصوصی در عمده فروشی، خرده فروشی و توزیع ثروت بیش از بخش دولتی است. همین امر موجب شده است که این بخش برای کسب سودهای کلان از راه آسان کالاهای بنجل مصرفی برای ارضای هوسهای مشتی از مصرف کنندگان مرفه وارد نماید و اقتصاد کشور را به بازار خارجی وابسته نماید.

تحکیم و تقویت مواضع بورژوازی زمینه را برای سازش با سرمایهٔ انحصارگر خارجی مساعد ساخت. در پرتو این سیاست حجم واردات از کشورهای سوسیالیستی از ۲۵/۸ درصد در سال ۱۹۷۰ به ۱۰/۶ درصد در سال ۱۹۷۷ کاهش یافت. در برنامهٔ اقتصادی ۱۹۷۸- ۱۹۷۴ بیش از ۹۰ درصد سرمایه‌گذاری در بخش صنعتی به شرکت‌های انحصارگر سرمایه‌داری و چند ملیتی اختصاص یافت و این شرکت‌ها سودهای سرسام آوری از راه چپاول مردم عراق کسب کردند.

در روستا، بورژوازی ده از میان فئودالهای پیشین با زرگانان و مالکان رشد یافت و از راه چپاول دهقانان زحمتکش عراق ثروتهای کلان اندوخت. حمایت نکردن دولت از تعاونیهای روستائی و خارج شدن آنها از محتوای دمکراتیک به روند تشدید استثمار و خانه خرابی دهقانان کمک نمود.

اکنون یگانه تکیه‌گاه اجتماعی و سیاسی رژیم بعث عراق بورژوازی بوروکراتیک، میلیونرها، مقاطعه‌کاران دولتمند و بورژوازی متوسط و کوچک رشد یافته است.

رژیم ضد خلقی عراق به تبع سیاست ضد دمکراتیک و ضد خلقی داخلی و سیاست خارجی راه تفرقه و توطئه در جنبش ضد امپریالیستی را در پیش گرفته است. این رژیم با عنوان کردن شعارکذائی مبارزه با دو ابرقدرت - امپریالیسم آمریکا و اتحاد شوروی - عملاً عراق را در پیوند با منافع امپریالیسم جهانی و سرمایه‌های انحصارگر خارجی و چند ملیتی ها قرار داده و با این دستاویز خلق قهرمان عراق را از یاری های بیدریغ اردوگاه سوسیالیستی و جبههٔ وسیع ضد امپریالیسم جهانی محروم داشته است.

هفته نامهٔ
اتحاد مردم
ارگان اتحاد دموکراتیك مردم ایران
صاحب امتیاز و مدیرمسئول: محمود اعتمادزاده "به‌آذین"
تهران. خیابان سزاوار شماره ۱۸۹
تلفن ۶۴۴۳۸۴

بقیه

آزمون تاریخ

مرزی ما اقدام میکند. دردرون کشورنیزدست جنایتکار ضدانقلاب درکار است. کمکاری ونا هماهنگی دستگاههای اداری، ناپیگیری درپاکسازی، ازهم‌گسیختگی تولید، کمبودعمدی برخی کالاهای ضروری، گرانی بی‌بندوبار، همه برای دامن زدن به نارضائی ها وسست کردن ایمان انقلابی توده‌ها به‌خدمت گرفته می‌شود.

درچنین احوالی، بسیج همهٔ امکانات انقلابی توده‌های مستضعف حادترین ضرورت بقای کشورو دوام انقلاب است. واین نیزخوددرگرواتحادسازمان یافتهٔ همهٔ نیروهای اصیل انقلابی است. حقیقت آنست که درانقلاب ضدامپریالیستی ما، علاوه‌برتوده‌های وسیع اسلامی به‌رهبری روحانیت مبارز، نیروهائی صادق و رزمنده باایدئولوژیهای سیاسی خاص ودورنماهای متفاوتی ازانقلاب شرکت داشتندوامروزهم‌بخشی ازافکار عمومی ــ خاصه‌جوانان ودانشجویان ــ ازآنها پیروی می‌کنند. اما پراکندگی، ضعف است وبیم‌شکست. ازاتحاد ــ آنهم‌درشرایط کنونی نبردباآمریکا وسراسر ردوگاه امپریالیسم ــ چاره‌نیست. دراتحادنیروهای اصیل انقلابی، براساس جستجوی یک حدمشترک که‌بهتراست سازمان مشترکی هم‌داشته‌باشد، وحدت ملی وانقلابی‌ایران شکل میگیردوبه‌پیروزی میرسد. بایددراین راه تلاش کرد. نبایدگذاشت که‌تعصب مسلکی، منزه‌طلبی، خودخواهی فردی یاگروهی ــ ازهرسوکه‌باشد ــ وحدت ملی وانقلابی ما را غیرممکن سازدودرنتیجه‌انقلاب پرشکوه ما را، که می‌تواندراه‌رهائی رابرتوده‌های ستم‌دیدهٔ غارت شده درمنطقه‌وجهان بگشاید، به‌صورت یک تجربهٔ شکست خورده به‌بایگانی تاریخ بفرستد. دراین باره، ما همه مسئولیم. بایدمرزجاه‌طلبی های گروهی یافردی خودرادررابطه‌با مسائل کشوروانقلاب به‌درستی بشناسیم. بایدرکاربرد قدرت سودوزیان آتی آن رابه‌دقت ارزیابی کنیم. ما به دشوارترین نقطهٔ مسیرانقلاب خودرسیده‌ایم‌وبرای گذار ازآن به‌یکپارچگی ووحدت کلمه‌نیازداریم. هرچیزکه‌به هربها نه‌بتواندردصف واحدانقلاب شکاف بیاندازد ــ ازهر سوکه‌باشد ــ محکوم است وبخشودنی نیست.

ازچنین دیدگاهی، حوادث اخیردانشگاهها نمیتواند مایهٔ تاسف ودردعمیق نباشدوبایدبه‌خونسردی وخرد انقلابی هردوطرف درگیرامیدواربودکه‌حساس بودن مرحلهٔ کنونی رادرنظربگیرندوکاری نکنندکه‌کشور وانقلاب عزیزما دشمنکام گردد. مسلم است که موجودیت و فعالیت گروههای سیاسی به‌حفظ چنداطاق به‌عنوان ستاددردانشگاهها بستگی حتمی نداردومی‌توان دربیرون ازمحوطهٔ دانشگاه‌نیزمرکزی ومحل تجمع وتبلیغی داشت. بویژه‌بایدبه‌آنچه‌ازسوی مقامات رسمی گفته شده‌است اعتماد کردوبه‌امکان بحث آزادو تبادل اندیشه‌ها وعقایددرمحیط دانشگاهها ــ تا زمانی که‌عمل وواقعیت آن راتکذیب نکرده‌اند ــ یقین نمود.

پیش ازهرچیز، به‌پیروزی درپیکاربا امپریالیسم وضدانقلاب بیندیشیم. چاره‌ای جزپیروزشدن نداریم

بقیه

مبارزه بین اتحادیه‌های انحصارگرایانه...

اکثریت آنها تغییر نکرده است. چنانکه سه انحصار آمریکائی اتومبیل (جنرال موتورز، فورد وکرایسلر) با شعبه‌های خود در خارج بیش از ۵۰ درصد اتومبیل های جهان سرمایه داری را تولید می کنند. انحصارات آمریکائی آلومینیم (آلکوآ، رینولدز، کایزر) تقریبا" ۷۰ درصد آلومینیم مجموع دنیای غیر سوسیالیستی را در دست دارند.

از سوی دیگر، چند انحصار اروپائی پس از جنگ دوباره رونق یافتند و برای این که به رقیبان قدرتمند انحصارات آمریکائی بدل شوند، نیروی خود را ده برابر افزایش دادند.

در ۱۹۴۸، کارتل بین المللی لوله‌ها که شامل آلمان غربی (۴۱%)، انگلستان (۳۳%) و فرانسه (۱۶%) بود، فعالیت های خود را از سر گرفت. کارتل بین‌المللی ورقه‌های فلزی که در ۱۹۲۷ تاسیس گردید، اما طی جنگ دوم جهانی اثر وجودیش را از دست داده بود: در ۱۹۳۶ دوباره سازمان یافت. در همین سال کارتل بین المللی متخصص در صدور فولاد با شرکت انحصارات آلمان غربی، فرانسه، لوگزامبورگ، بلژیک و هلند احیاء شد. در حال حاضر، کارتل هائی بین المللی با شرکت انحصارات اروپائی در تولید لوازم الکتریکی، حباب‌ها و مس و یک سندیکا در قلمرو تولید دستگاه‌های رادیو، الماس، ازت و غیره وجود دارد. چندین گروه بندی انحصارگرانهٔ ملی ژاپن که در کشتی سازی رادیو ــ الکترونیک و نیز در سایر شاخه‌ها در جهان مقام اول را دارند، به انحصارات بزرگ بین المللی بدل شده‌اند.

در شرایط کنونی، تقسیم اقتصادی جهان مستمسک مبارزه بین انحصارات بین المللی استکه در اشکال و اسلوب‌های تازه جریان دارد. آنهائی که در گروه بندی های بین المللی انحصارات شرکت دارند، به اشکال تقسیم جهان در زمینهٔ تولید، علم و فن تکیه می کنند.

در حال حاضر موافقت نامه‌های تنظیمی نشانگر سازش در بارهٔ تقسیم بازارها و هماهنگی دراز مدت فعالیت‌ها در کاربرد تکنیک ها و تکنولوژی جدید است. غالبا" این نوع گروه بندی ها در قلمروهای جدید بخش مهم علمی انجام می گیرد، مانند شیمی، الکترونیک، ماشین سازی، ساختن دستگاههای دقیق و غیره.

تنظیم موافقت نامه‌ها بین کنسرسیوم‌های کشورهای مختلف شامل همیاری های علمی و فنی، تقسیم برنامه های تولید، امور مربوط به ساختن و آزمودن، ویژه کاری و همیاری در تولیدات است.

انحصارات فوق ملی خصوصی کنونی که دامنهٔ فعالیت آنها نسبت به آغاز قرن بیستم بطور قابل ملاحظه افزایش یافته استعمدتا" به دو گروه تقسیم می شوند. **چند ملیتی ها** که‌سرمایه‌کشورهای مختلف امپریالیستی را بهم پیوند می‌دهند و **فوق ملی‌ها** که ازحیث سرمایه، شرکتهای ملی وازحیث خصلت فعالیتها بین‌المللی هستند. هردوگروه مذکوردرشمار انحصارات بین الطلی قرار دارندکه بمنظورکسب سودهای انحصاری وتقسیم بازار ها و مناطق نفوذ در بین خود شبکه‌ای از شعبه های خود را در کشورهای متعدد به وجود آورده‌اند. در این جا می‌توان چند نمونه از چندملیتی ها ذکر کرد: مانند کنسرسیوم **اینترناشنال نیکل کمپانی اف کانادا** که به طور صوری کانادائی ولی درحقیقت آمریکائی ــ انگلیسی ــ کانادائی است. کنسرسیوم فلز گدازی بلژیکی ــ فرانسوی ــ لوگزامبورگی **آربد** کنسرسیوم بلژیکی ــ آلمان غربی فتو شیمی **آگفا گورت** کنسرسیوم انگلیسی ــ ایتالیائی کائوچو موسوم به **دانلوب پیرللی** و غیره. با وجود این، فوق ملی ها اهمیت و رواج بسیار زیادی دارند. طبق ارزیابی کارشناسان دبیرخانهٔ سازمان ملل متحد در آغاز سال‌های ۷۰ بالغ بر ۷۳۰۰ فوق ملی در جهان سرمایه داری وجود داشتکه با ۲۷۳۰۰ شعبه خارجی جمعا" ۱۶۵ میلیارد دلار سرمایه گذاری های مستقیم خارجی را در دست داشتند.

در سال ۱۹۷۱، میزان تولید شعبه‌های خارجی انحصارات فوق ملی ۳۳۰ میلیارد دلار یعنی $\frac{1}{6}$ حجم محصول ناخالص همهٔ کشورهای سرمایه داری بود. طبق برخی ارزیابی ها ۷۰۰ انحصار بسیار بزرگ فوق ملی به موهبت شبکهٔ شعبه‌های خود در خارج در ۱۹۸۰ ــ ۶۰% و در ۱۹۸۵ ــ ۷۵% تولید سرمایه داری جهانی را کنترل خواهند نمود. تقریبا" ۶۰ درصد حجم تولید شعبه‌های خارجی فوق ملی ها به شعبه‌های آمریکائی تعلق دارد.

گسترش وسیع فوق ملی ها مدیون شرایط جدید دوران پس از جنگ است. محدودیت ناگهانی قلمرو سرزمینی فرمانروائی امپریالیسم در نتیجهٔ رشد سیستم جهانی سوسیالیستی و فروپاشی سیستم استعماری، ژرفا گرفتن بحران عمومی امپریالیسم، مبارزه برای تحکیم استقلال سیاسی و اقتصادی کشورهای در راه رشد، اعتلای مبارزهٔ طبقاتی و جنبش‌های ضد امپریالیستی‌دردنیای سرمایه داری، تشدید فوق العادهٔ تضاد ها بین افزایش تمرکز سرمایه و تنگی بازارهای ملی و انقلاب علمی‌و فنی از عواملی‌هستند که مستقیما" دراقتصاد سرمایه داری مدرن و نیز در گسترش انحصارات بین‌المللی به شکل فوق ملی ها و چند ملیتی ها اثر می گذارند. ما شاهد تمرکز تولید و سرمایه دردست انحصارات بزرگ خصوصی یعنی شاهد پدیده‌ای هستیم که مرزهای ملی را پشت سر می گذارد. این انحصارات حاکمیت بسیاری از کشورهای جهان سرمایه داری و بویژه حاکمیت کشورهای در راه رشد را مورد تهدید قرار می دهد.

ویژگی اساسی مبارزهٔ کنونی برای تقسیم اقتصادی جهان گسترش موافقت نامه‌های انحصارگرانهٔ دولتی در عرصهٔ بین المللی است. یادآور می شویم‌که نخستین موافقت نامه‌ها در این زمینه (در بارهٔ گندم، قند، کائوچو و سایر مواد اولیه) حتی پیش از جنگ دوم جهانی منعقد گردید. اما تنها پس از جنگ استکه گروه بندی های انحصارگرانهٔ بین دولتی برای ایفای نقش‌عظیم در اقتصاد سرمایه داری جهانی بطور وسیع گسترش یافتند. در ۱۹۴۶ با پی‌ریزی **بانک بین المللی توسعه و ترمیم** و**صندوق بین المللی پول** که زیرکنترل اولیگارشی مالی ایالات متحده قرار دارند، نخستین اقدام در گروه بندی های انحصارگرانهٔ دولتی بین‌المللی در قلمرو بانک ها بعمل آمد. در ۱۹۵۱ کمیسیون تجارت بین المللی محصولات پایه به مثابه ارگانیسم بین دولتی با خصلت نمونه وار انحصارگرانه پدید آمد که وظیفهٔ آن عبارت از تعیین حجم تولید مواد اولیه، قیمت آنها و غیره است.

سرانجام، روابط انحصارگرانهٔ بین المللی شکل یکپارچه به خود گرفت.

در ۱۹۵۱ جامعهٔ اروپائی زغال و فولاد (C.E.C.R) با شرکت موسسات تولید آهن و زغال سنگ شش کشور اروپائی: فرانسه، آلمان باختری، ایتالیا، بلژیک هلند و لوگزامبورگ بوجود آمد. جامعهٔ اروپائی زغال و فولاد به اعضای خود امکان می دهد که مواضع شان را در مبارزهٔ رقابت‌آمیز تحکیم نمایند. در عین حال این جامعه بین گروه بندی های مذکور نقش تنظیم کننده دارد.

شکل بندی بلوک های تجارتی و اقتصادی در اروپا گرایش به گسترش گروه بندی های انحصارگرانهٔ دولتی را به وجه بسیار بارزی نشان می دهد. از یک سو جامعهٔ اقتصادی اروپا (C.E.E) معروف به **بازار مشترک** و از سوی دیگر کانون اروپائی مبادلهٔ آزاد (R.E.L.E) یا "منطقهٔ هفتگانه" بوجود آمده است. در حال حاضر، روابط بین بلوک های اقتصادی مورد بحث دستخوش دگرگونی های بنیادی شده است. دو کشور عضو کانون مبادلهٔ آزاد **انگلستان** (رهبر این بلوک) و **دانمارک** ــ همچنین **ایرلند** به عضویت بازار مشترک درآمده اند. این امر موجب تقویت قابل ملاحظهٔ بازار مشترک و تجزیه عملی کانون اروپائی مبادلهٔ آزاد گردیده است.

این گروه بندی ها علاوه بر تقسیم بازارها، هدف های بسیار دوری را در عرصهٔ سیاسی، اقتصادی و استراتژیک دنبال می کنند. محافل انحصار گردربرابر قدرت یافتن دنیای سوسیالیستی و توسعهٔ مبارزهٔ رهائی بخش ملی تلاش می ورزند از راه گروه بندی های بین المللی یاد شده مواضع سرمایه داری رااستحکام بخشند.

بلوک های منطقه‌ای ــ به ویژه جامعهٔ اقتصادی اروپا ــ به عنوان پایهٔ اقتصادی نقش ویژه‌ای در قبال بلوک تجاوز کار سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (O.T.A.N) بر عهده دارند.

انتقاد از مفهوم آفرینی های بورژوائی و رفرمیستی.

اقتصاد دانان بورژوا پس ازپیدایش اتحادیه‌های انحصار گرانهٔ بین المللی اعلام داشتند موافقت‌هائی که موجب بین المللی شدن سرمایه می شوند امکان خواهند داد در لوای سرمایه‌داری صلح پایداری بین خلقها بوجود آید. ر. **هیلفردینگ** و**کارل کائوتسکی** نیز چنین عقیده‌ای داشتند. به عقیده **هیلفردینگ** می توان " در زمینه اقتصادی یک کارتل جهانی را در

بقیه درصفحهٔ ۴